

---

## \*\* قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد دوم  
دین و ایمان دینی - کتاب و «قرآن دینی»

رضا آیرملو  
پروفیسور جامعہ شناسی - سوئد

صفحات پیشین در لینک زیر :

<http://www.mahnaaz.com/mz/gk.pdf>

### فصل 3

## تداوم خصوصیات و باورهای ادیان ابتدائی در ادیان امروزی

#### - تداوم خصوصیات دینی

می بینیم که دین از هر راهی که شروع شده و با هر خصوصیتی که آغاز کرده، در بستری از تحولات تاریخی قرار گرفته است. در این بستر زمینی و مادی رشد یافته، دوره‌هایی از تحول، تغییر و توسعه، یا پس رفت را تجربه کرده و در مسیر این حرکت تاریخی، به راه‌های مختلف رفته است.

در راهی، انسان سراسیمه، که خود را در برابر طبیعت و عناصر طبیعی تنها می‌دید، از هزاران سال پیش، برای مهار نیروهای برتر و غالب طبیعی و فوق طبیعی، به سحر و جادو رو آورده است. او از این راه، به خیال خود، کنترل نموده‌های طبیعی را به دست می‌گرفته، یا کنار آمدن با آن‌ها را تمرین می‌کرده است.

در راهی دیگر، خط جادوگری با خط ادیان اولیه مخلوط شده و مسیری برای برپائی ادیان گوناگون بعدی به وجود آورده است.

در مسیری دیگر، باور به نیروی «مانا»، «روح» و «روح برتر» به صورت پرستش سمبل‌های طبیعی و بت‌ها ظاهر شده‌اند. از این جا، بت پرستی به باور دینی غالب دوره‌های طولانی از تاریخ ادیان تبدیل شده است.

در این مسیر، پرستش ارواحی که گویا در درون نموده‌های طبیعی، اجسام و بت‌ها لانه داشتند، به پرستش رب النوع ها انجامیده است.

در جایی نیز، خط ایمان به چند رب النوع و الهه به ایمان به الهه اول انجامیده و از تکامل آن، ایمان به "خدای خدایان" شکل گرفته است. در همه این مسیرها، یکی از خطوط تحول به دین های امروزی، در جایی هم به ادیان سامی و باور به "خدای واحد" رسیده، و یکی از خطوط ادیان سامی هم به اسلام ختم شده است<sup>88</sup>. در نتیجه، هر دینی در تداوم تغییر و تحول ادیان و باورهای قبلی شکل گرفته و قسمتی از باورها و عرف و عادات دیرینه آن ها را با خود به همراه آورده است.

در ضمن، نباید فراموش کرد که دوران گذر از این پروسه تاریخی، ساده و فقط یک جهتی نبوده است. در این گذر تاریخی، اقوام و فرقه هایی در جایی از توتم پرستی، بت پرستی، الهه پرستی، یا روح پرستی و غیره باقی ماندند. از آن میان، اقوام و فرقه هایی هم که از این مراحل اولیه عبور کرده و برخی حتی به خدا پرستی و یکتا پرستی رسیدند، به همراه خود، قسمتی از این خصوصیات و سنت های دینی گذشته را به صورت ارثیه دینی گذشتگان خود حفظ کردند. از این طریق:

---

<sup>88</sup> البته این لحظه تاریخی، نقطه پایان تغییر و تحولات این، یا هر خط دیگر دینی نیست. همان گونه که منظره موجود جهان و جوامع بشری ثابت نمانده و نمی ماند و از هر زاویه که بنگری، تغییر یافته و می یابد، منظره عمومی اسلام و سایر دین ها هم در طول زمان ثابت نمانده و نخواهد ماند. این و سایر ادیان نیز به تبعیت از جهانی که در آن متولد شده و نشو و نما یافته، دچار تغییر و تحول خواهند شد.

با توجه به این قانونمندی اجتماعی و تاریخی، قابل پیش بینی است که دین اسلام و فرقه شیعه گری ایران به این آسانی از درگیری بنیادگرانی سیاسی موجود جان سالم به در نخواهد برد. آن چه هم اکنون به نام اسلام سیاسی و اجتماعی مطرح است و توده های محرومان اجتماعی را به دنبال می کشد، اگر باز هم به نفس قانونمندی تغییر و تحول بی تفاوت بماند، از پذیرش اصلاحات اساسی در نهادها و احکام دینی-سیاسی خود خودداری کند و برای بهره کشی سیاسی و اقتصادی از سنت ها و احکام کهنه خود اصرار ورزد، لاجرم طولی نمی کشد که اعتبار دینی خود را در بین مردم از دست خواهد داد. و نه فقط از سواری بر امواج اعتراضی محرومین محروم خواهد شد، بلکه همانند بسیاری از ادیان فراموش شده تاریخ، مجبور حاشیه نشینی و فروپاشی خواهد شد و به راه مامت و فراموشی خواهد رفت.

- هر کدام از ادیان امروزی، به نسبت و اندازه‌ای، بخشی از خصوصیات دوره‌های مختلف دینی اولیه، از جادوگری تا سنگ پرستی، روح پرستی، توتم پرستی، الهه پرستی و غیره، را با خود حفظ کرده‌اند و آن‌ها را به صورت عرف و عادات، و سنت‌ها و باورهای دینی نوع امروزی، بیان می‌کنند.  
اسلام و فرقه‌های اسلامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند.

2- چگونگی «بروز و بیان» باورها و خصوصیات دینی در ادیان قدیم و جدید، از ساده به پیچیده تغییر می‌یابد. ادیان اولیه، خصوصیات دینی ولو کودکانه و بدوی را به سادگی و عریانی بیان می‌کردند. و باورها و آداب دینی ولو غیر عقلانی خود را، به طور صریح، بدون تزیین ظاهری و با کمترین سمبل‌سازی و پرده‌پوشی، بروز می‌دادند. در مقابل، ادیان جوامع پیشرفته و پیچیده‌تر، بسیاری از این آداب و سنت‌های کهنه و گذشته‌ای را که از گذشته به ارث برده‌اند، ایده‌آلی کرده و به صورت سمبلیک به جا می‌آورند. این ادیان، معمولاً لباسی از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی زمانه خود را به تن این سنت‌های کهنه می‌کنند و آن‌ها را به رنگ و روی مناسب حال و روز جامعه دینداران زمان خود در می‌آورند.

آنان همچنین برای باورها، مراسم و سنت‌های باقیمانده از جوامع و ادیان اولیه، توضیحاتی می‌بافند که هیچ سابقه‌ای در زمان خود نداشتند. برای نمونه، بسیاری از ادیان سامی و فرقه‌های گوناگون آن‌ها، سنت‌ها و مراسمی دارند که مستقیماً با سحر و جادو در ارتباط‌اند، ولی با این وجود، همه این ادیان، از آن جمله اسلام و قرآن، سحر و جادو را کار شیطان می‌نامند. دیدیم که اینان، سحر و جادوی نوع دینی خود را، از راه کلامی "معجزه" توضیح می‌دهند.

در نمونه دیگر، اعتقاد اولیه به ارواح و نیروی مانا، پس از نیل به دوره ایمان به خدای واحد نیز دوام می‌آورد. بسیاری از فرقه‌های اسلامی، به طور نظری هم که شده، یکتاپرستی را اصل می‌گیرند، ولی ارواح مقدسین فرقه‌ای آنان، با خدای واحد ارتباط برقرار می‌کنند

و حتی وقتی هم مرده اند، برای آمرزش دینداران هوادار خود، در پیش خدا شفاعت می کنند، یا در قبال دریافت نذر و دعا، مسایل و مشکلات مؤمنین خود را حل و فصل می کنند.

این همان باور و سنتی است که به بیان قرآن، بت پرستان مکه از آن تبعیت می کردند و بت ها را نه به عنوان مقدسین «ماهوی»، بلکه برای شفاعت در پیش خدا مورد ستایش قرار می دادند.

3- - باز در فصول گذشته این نتیجه حاصل شده که همانگونه که هر جامعه بر پایه های تاریخی، جغرافیائی و فرهنگی خود رشد می کند، هر دینی هم بر اساس ریشه های فرهنگی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی «جامعه» و «حوزه دینی» خود تغییر می یابد. به این سبب، هر دینی خصوصیات جوامع و ادیان ابتدائی حوزه دینی خود را، «به شکلی که معرف جامعه خاستگاه و محل رشد خود است» بیان می کند.

برای مثال، آداب و مراسم دین یهود، ویژگی های قوم یهود و تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن را بیان می کنند، و از آن اسلام، تاریخ تحولات «حوزه دینی» عربستان و اقوام عربی را معرفی و نمایندگی می کنند. تورات پر است از افسانه ها، سرگذشت ها و باورهای دوره های مختلف قوم یهود و اتفاقات اقوام حوزه دینی و جوامع «مادر، یا خاستگاه» خود. قرآن نیز،

- در آن جا که در رابطه با این «حوزه دینی» قرار می گیرد، یادمانده های دین یهود را به صورت قصه و سرگذشت گذشتگان به عاریه می گیرد و،

- در آن جا که به «هویت عربی» خود بر می گردد، تاریخ تحولات، اسطوره ها و سنت های اقوام عربی را نقل می کند. بر اساس این نتیجه گیری ها،

- هر دین امروزی، ارثیه های مختلف دوره های دینی گذشته را با خود حمل می کند. وجود این ارثیه های مختلف باعث شده که ادیان یکتاپرست، از آن جمله اسلام، در مورد محتوی یکتاپرستی، آیات و اندیشه های مختلف و متعارضی را پیش بکشند و مطرح کنند.

### - بازگشت به ریشه های دینی و تاریخی

پس ارثیه های تاریخی بازمانده از ادیان اولیه، در ریشه و بستر ادیان امروزی به حیات خود ادامه می دهند. تا زمانی که شرایط عادی است، این باورهای اولیه، در پشت «مراسم و سنت های سمبلیک» ادیان مخفی می مانند و به طور ناپیدا بیان می شوند. اما در زمانی که «بحران دینی» رخ می دهد و باورهای اساسی دین حاکم، رو به ضعف گذاشته و قدرت تطبیق خود با شرایط جدید را گم می کنند، بازگشت به ریشه های اولیه دینی سریع تر شده و دست بالا را می گیرند. در آن صورت:

- مردم ناامید از دین و دینداری امروزی، باورها و خصوصیات ادیان اولیه را مجدداً از سر می گیرند و مراسم و سنت هائی را که به ادیان اولیه و پیش از خود تعلق دارند، به نحو آشکاری اعاده کرده و به اجرا می گذارند.<sup>89</sup>

این چگونگی از دید پژوهشگرانی<sup>90</sup> همانند «تحوالات ادواری عقاید دینی» به نظر می رسد. یعنی انگار که دینداران روزی از بت پرستی به خدایپرستی روی می آورند و روز دیگر، «لابد به طور غریزی و فطری»، بار دیگر به سراغ بت پرستی می روند و آثار اعتقادات دینی جوامع بدوی را از سر می گیرند.

نظریه ادواری بودن تحولات دینی، حتی اگر از جهت توضیح ظاهر تغییرات گرایشات دینی، واقعیتی را بیان بکند، از نظر توضیح علل و چگونگی این تحولات، کفایت نمی کند. به نظر نویسنده، این بازگشت به ادیان اولیه، در واقع:

<sup>89</sup> مقایسه شود با فال گیری، جادوگری، دعانویسی، نذر خوانی، سفره گشائی ها، زیارت قیور و امکانه، و همچنین مراسم افزوده و تندروانه تر فرقه ای شامل قمه زنی، زنجیر زنی، سینه زنی و به جا آوردن انواع و اقسام مراسم «دینی شده» دیگری که پس از ناامیدی عمومی از حکومت دینی و اسلامی حاضر و حاکم در ایران عمومیت یافته اند.

<sup>90</sup> D. Hume (1976), Axford; Quoted by Shafa, After 1400 Year, ibid, s.320.

- چیزی جز بازشت به «ریشه های موجود دینی و تاریخی» در شرایط بحران نیست.

تکرار کنم که این بازگشت تحت برخورد دیالکتیکی دو جریان اتفاق می افتد:

1- از سوئی، در جریان گذر از ادیان ابتدائی به ادیان پیچیده تر امروزی، قسمتی از باورها و خصوصیات اولیه دینی (همچون ارثیه دینی و فرهنگی) به طور آشکار و «پنهان» در ادیان امروزی ادامه حیات می دهند و،

2- از سوی دیگر، در شرایط بحران دینی، ارثیه دینی و ایمانی باقیمانده از دوران گذشته و جوامع اولیه، که تا آن زمان به طور «پنهانی» ادامه حیات می دادند، مورد مراجعه و جست و جوی مجدد قرار می گیرد. در نتیجه، آن چه قبلاً به صورت باور، سنت و مراسم باقیمانده از گذشته، به طور «ناپیدا و پنهانی» و حتی با توجیهاتی عامه پسند، مورد مراجعه قرار می گرفته، تحت شرایط جدید، فرصت عرضه «آشکار» پیدا می کند.

این عرضه آشکار مثلاً در ادیان تک خدائی، همانند بازگشت از «تک خدائی»، به ادیان «چند خدائی»، «بت پرستی»، «جادوگری» و غیره، به نظر می رسد. در حالی که واقعیت آن است که این باورهای ضد و نقیص، بازمانده های دینی از گذشته های تاریخی را نمایندگی می کنند و قبل از این نیز به طور ناپیدا و پنهان در این ادیان و فرقه ها وجود داشته اند. آن چه جدیداً اتفاق افتاده، آن است که بحرانی در تطبیق دینی فراهم آمده و این بحران، وجود «بازمانده های ادیان قدیمی و اولیه پنهان و ناپیدا ناشی از تکامل تاریخی و دینی» را برملا کرده است. به بیان دیگر:

- بحران دینی موجود، به بیان «آشکار» اعتقادات، سنت ها و خصوصیات دینی بی دامن زده، که قبلاً هم به صورت ارثیه دینی و تاریخی از گذشته های دور در این دین باقی بوده، وجود داشته و

مخلوط با دین و اعتقادات دینی و فرقه ای امروزین، به طور «پنهانی و ناپیدا» مورد مراجعه قرار می گرفته اند.

از این جا، به طور مثال می توان افزایش باور عمومی به جن گیری، دعانویسی، سفره نذری و جادو و جنبل برای باز کردن بخت و دفع ارواح شرور در ایران دین زده امروزی را توجیه کرد و توضیح داد. نباید فراموش کرد که اسلام و فرقه اسلامی حاکم بر ایران، قبل از این سلطه سیاسی دین فروشان نیز، به طور پیدا و ناپیدا، بخشی از این و سایر اعتقادات باقیمانده از دوره های سحر و جادو و بت پرستی را در خود داشته و آن ها را نیز به صورت بخشی از دین و مذهب خود مورد مراجعه قرار می داده اند. به طور مثال، دعانویسی سیدها در همه جای ایران دوره قبل از تسلط اسلامیان امروزی امری پذیرفته شده بود و حتی زنان فراوانی به سبب تجاوزات دعانویسانی که در زیر شکم شان دعا می نوشتند، حامله می شدند و این همه را نه به حساب دعانویسان و اربابان زیارتگاه ها، بلکه به حساب دعا و سحر و جادو می گذاشتند و فرزندان خود را خدادادی معرفی می کردند. بسیاری با مراجعه به سحر و جادو، زبان دشمنان خود را می بستند و بسیاری نیز مراد دل خود را از راه خواندن وردهای مکرر جادوگری، حمل دعا و استفاده از انواع سحر بازی ها می جستند.

پس از برقراری رژیم اسلامی و ناامید شدن مسلمانان از اسلام و "اسلامی گری و شیعه گری"، بحران دینی در بین مردم جامعه «دین زده» رو به رشد نهاده و بسیاری برای رهائی از دین حاکم ستم گر به جست و جوی دین ها و راه حل های دینی و غیر دینی دیگر پرداخته اند. بدین سان، ناامیدی از دین و دین سالاری اسلامی و شیعی، به جریان بازگشت مردم مسلمان به ریشه های باقیمانده از ادیان اولیه و بدوی انجامیده، یا به آن یاری رسانیده است. در نتیجه، مراسم و سنت های رایج دوره های سحر بازی و جادوگری، هر چه بیشتر عمومیت یافته و مراسم و سنت های کهنه دینی و



فرقه ای، که ارثیه های دوره های مختلف ادیان اولیه را نمایندگی می کنند، جنبه دینی و اسلامی به خود گرفته و این بار «به طور آشکار»، به عنوان رسم و رسوم اسلامی به اجرا درآمده اند. امروزه کار به جایی رسیده که از سوئی در مناطقی از پایتخت و شهر متروپل ایران، کمبود استخوان مخصوص جادوگری به وجود آمده، و مردم با هزینه کردن هست و نیست خود، برای زیارت این، یا آن قبر و قبرستان در صف های بلند انتظار ایستاده اند، و هزاران نفر برای کشتن و کشته شدن، داوطلب خودکشی نوع ادیان بدوی شده اند و همچون قربانیان خدایان دیرهای دینی گذشته های دور تاریخی، به انتظار نوبت خون دادن و خون ریختن صف بسته اند.

آثار بحران دینی و بازگشت مردم سرخورده از حکومت دینی و اسلامی به سوی ارثیه های ادیان اولیه و فراموش شده را می توان در زمینه های فراوان دیگر جامعه دین زده ایران به عینه مشاهده کرد.

#### - ارتجاع دینی همچون ارثیه تاریخی

آثار و بقایای دوره های اولیه دینی، به گذشته هائی بس دور و دراز تاریخی تعلق دارند و ماهیتاً بسی کهنه و شدیداً گذشته گر اینند. دوام و بقای این آثار و «ارثیه های فرهنگی و دینی» در ادیان امروزی، دلیل دیگری است بر این که ارزش ها و احکام دینی از آن چه هر دینی به طور رسمی بیان می کند، گذشته گرا تر، کهنه تر و ارتجاعی ترند. به طور مثال، همه احکام اسلامی بازمانده دوران 1400 سال قبل و بعد از آن نیستند و برخی حتی به دوره های قبل از 1400 سال تعلق دارند و به عنوان ارثیه دینی دوام آورده و وارد قرآن، حدیث و اسلام شده اند. اختلاط ادیان با این آثار گذشته های بسی دور هم مزید بر علت "ارتجاع دینی" است و توضیح می دهد که چرا ادیان امروزی قادر به سازش با زمان تاریخی امروزی و نیازهای آن نیستند و در برابر تغییر و تحولات لازم اجتماعی به سختی پایداری می کنند. ادیان، از آن جمله

اسلام، به این سبب نیز گرایشی قوی برای تحریم و توقف تحولات جاری دارند. از این نظر نیز:

- هر چه جامعه «دیندارتر»، ارثیه های بازدارنده آن بیشتر و از این رو، تغییرات اجتماعی و رشد و توسعه آن نیز «کندتر» است.

جامعه دیندار اسلامی، به سبب زمان و مکان زایش و رشد خود، بیشتر رو به بنیادهای قبیله ای و ذهنیات جادوگری دارد تا به تحول، اصلاحات، یا پیشرفت صنعتی و علمی که پدیده و دست آوردهای جدید اند و هیچ همخوانی با زمان و مکان زایش و رشد دین اسلام و لاجرم حتی دوران پیش از آن ندارد.

### آثار تحولات تاریخی ادیان اولیه در باور ادیان سامی

به عنوان نتیجه گیری از بحث های فوق، می توان گفت که هندوئیسم، بودیسم، کنفوسیوسیسم، زرتشت گری، یهودیت، مسیحیت، اسلام و ده ها دین پرشمار و صدها و هزارها دین کم شمار دیگر، خصوصیات دوران «جادوگری و ادیان ابتدائی» را به شکل و نسبی در مبانی اعتقاد دینی خود وارد کرده و در مراسم و سنت های خود بیان می کنند.

هر دینی بر اساس معیارهای «حوزه دینی» خود، به این باورها و خصوصیات اولیه، لباس سمبلیک و ایده آلی خود را می پوشاند. هر دینی نیز بر اساس این «موزائیک فراهم آمده» از باورها و خصوصیات گذشته های دور و نزدیک، با طبیعت و نیروهای عینی و ذهنی موجود رابطه برقرار می کند.

محتوی دینی اسلام نیز فارغ از این آثار و ارثیه تاریخی ادیان قبل از خود نیست. به خاطر وجود این آثار، اسلام با ادیان سامی موجود در

حوزه دینی محل زادگاه خود، هویت های مشابهی را قسمت می کند و باورها و سنت های مشترکی را در خود رشد داده است. ویژگی های این حوزه دینی، در طول تاریخ طولانی این منطقه از جهان، از نسلی به نسلی و از دینی به دین دیگر انتقال یافته و به عنوان «ارثیه های فرهنگی و دینی»، در هر دینی به شکلی بیان شده اند. درست است که این ویژگی های مشترک بین ادیان سامی یهودی، مسیحی و اسلام تا به قدری است که آن ها را به ادیان هم ریشه و هم خانواده تبدیل کرده است، اما این اشتراکات فقط به این ادیان محدود نمی شود. خصوصیات دینی اسلام نه فقط مشابه با خصوصیات ادیان همزمان و موجود در جامعه زادگاه خود اند، بلکه ریشه در ادیان و باورهای دینی و نوع دینی یی هم دارند که صدها و هزاران سال قبل از اسلام، در این حوزه دینی وجود داشته اند. برای نمونه، محقق ترک معزز علمیه<sup>91</sup> با کند و کاو آثار سومرها<sup>92</sup>، که حدود هزاره سوم قبل از اسلام، در منطقه جنوب غربی بغداد، تمدن بزرگی را پایه نهاده بودند، نشان می دهد که کتاب های دینی ادیان سامی این منطقه (تورات، انجیل و از آن طریق، قرآن) در حدی باور نکردنی از باورها، اسطوره ها و افسانه های دینی سومرها تاثیر پذیرفته اند. ظاهراً این انتقال بلاواسطه نبوده، بلکه ارثیه فرهنگی و دینی باقیمانده از سومرها، در ادیان بعدی این حوزه دینی دوام آورده، و از آن جا، از طریق مناسبات قومی و منطقه ای به ادیان قوم یهود، عهد عتیق و سپس به مسیحیت و اسلام نفوذ کرده و به قرآن راه یافته است.

<sup>91</sup> Muazzez İlmiye Çığ, Kuran, İncil ve Tevrat,ın Sumer,deki Kökeni, ibid.

<sup>92</sup> سومری ها اسناد تاریخی و سرودهای دینی خود را روی سنگ ها حک می کردند، در حالی که عرب ها 2-3 هزار سال بعد از آن ها، جز نوشتن کتاب دینی شان قرآن بر روی سنگ و چوب و حتی برگ و پوست درختان، کاری بلد نبودند. زبان سومری در طول دهه های گذشته در ترکیه و امریکا کشف و خوانده شده و منبع مهمی برای شناخت این تمدن پیشرفته هزاره دوم پیش از میلاد به وجود آورده است. به نظر محققین، قصص و سرودهای سومری منبع بسیاری از اعتقادات و داستان های دینی تورات و از آن طریق قرآن است (ر. ک. به: Muazzez İlmiye Çığ, ibid. و همچنین به کتاب محقق ایرانی فریدون آدمیت، تاریخ تمدن، پیشین).

اسلام همچنین می توانسته قسمتی از این ارثیه تاریخی را به واسطه ادیان دیگر حوزه دینی، یعنی ادیان اولیه عربی، دریافت کرده باشد. به هر طریقی که بوده، خصوصیات و ارثیه های دینی سومرها به هر سه این ادیان منتقل شده، در کتاب های دینی هر کدام به شکلی نقل شده و الهی و مقدس خوانده شده اند.<sup>93</sup>

ادیان سامی، این ویژگی ایمانی حوزه دینی خود را، از سوئی به صورت "خدای واحد" و از سوی دیگر، به صورت «چند خدائی» و حتی «بت پرستی» بیان می کنند. از این راه، از سوئی اعتقاد به یکتاپرستی در حوزه دینی سامی رشد یافته، ولی از سوی دیگر، این یکتاپرستی، کم و بیش، و آشکار و نهان، بر باورها و خصوصیات اعتقادی ادیان اولیه بنا شده، و با آثار بت پرستی، جادوگری، الهه پرستی، چند خدائی و امثال آن ها در هم آمیخته است. این موزائیک ایمانی، در هر کدام از این ادیان، به شکلی بیان شده و به صورتی، توضیح داده می شود.

به طور مثال، با آن که "در تمام دوران سیر مذهبی قوم یهود، موضوع اساسی، اعتقاد به خدای واحد عادل در نظام طبیعی و دستگاه اجتماعی عالم بوده، اما آن قوم به این عنایت نهائی، به طور ناگهانی نرسیده، بلکه با دوران سیر تاریخی، ضرورتاً این اندیشه در افکار ایشان پدید آمده است"<sup>94</sup>. این سیر تاریخی:

- هم آثار خود را در کتاب عهد عتیق به جا گذاشته و،  
- هم از آن پس در شکل گیری شریعت دین یهود و ادیان برادر بعدی (مسیحیت و اسلام) دوام آورده است.

گذر از این سیر تاریخی باعث شده که در کتاب تورات، خواننده با خدائی آشنا می شود که از سویی مکان، زمان و انسان را خلق می کند،

<sup>93</sup> Muazzez İlmiye Çığ, ibid.

<sup>94</sup> جان بی. ناس، پیشین، ص 484.

ولی از سوی دیگر، هر از گاهی به حد سرطایفه قوم یهود تنزل می یابد و نیازهای آنان را از خود بروز می دهد. در کتاب عهد عتیق، خدائی که خالق جهان است، حتی قادر به کنترل همه مخلوقات خود نیست. برخی از آنان، همانند شیطان، از آزمایشگاه الهی سر برون می زنند. آنان بدون تکیه و نیاز به خالق خود، برای خود می زیند و حتی با خالق خود، رقابت و ستیز مستمری را پیش می برند. در این جا در مقطعی رقابت شیطان با خدا تا حد رقابت خدایان و الهه های هم توان ادیان اولیه پیش می رود و در جای دیگر، آثار اندیشه های دینی مربوط به ثنویت، یا دو خدائی مشرق زمینی را از خود بروز می دهد.

خدای خالق جهان، بر اساس فصل سفر آفرینش تورات<sup>95</sup>، قادر به دفع نیروهای اهریمنی حتی از چهاردیواری باغ بهشتی خود نیست و حتی از یافتن آدم و حوای گول خورده؛ که خود را در پشت درختان بهشت قایم کرده اند، عاجز است و از آنان می خواهد که جای خود را به وی نشان دهند<sup>96</sup>.

خدای یهود از سویی از خلق موجودی باهوش، خردمند و قابل ستایش و سجده به نام بشر حرف می زند<sup>97</sup>، اما از سوی دیگر، به اندازه جادوگران قبایل اولیه، چنان انتقام جوست که قومی از این شاهکاران خلقت خود را به خاطر کشتن شتری از صفحه روزگار می زداید.

از سویی، خدای خالق جهان، بی نیاز است و هیچ احتیاجی به هیچ خدمتی ندارد، از سوی دیگر اما، به اندازه ای نیازمند ستایش مخلوقات خود است که آنان را به سبب عدم ستایش و سجده به خود، کرور کرور با سیل، طوفان، بیماری و زلزله نابود می کند و نسل شان را از زمین بر می دارد. به بیانی، "خدائی که در عهد عتیق ظاهر می شود موجودی است قهار، سریع الغضب، بی اغماض و تشنه ستایش و

<sup>95</sup> به نظر نویسنده ایرانی هوشنگ معین زاده، سفر پیدایش، هزار سال پس از موسی، آن هم به تبعیت از یکتاپرستی زرتشتی و آئین های ایرانی، چه مهری، زرتشتی و زرنانی و چه مانوی و مزدکی بر نوشته های پیشین تورات اضافه شده است (کمدی خدایان، ص 264).

<sup>96</sup> ر.ک. به عهد عتیق، پیشین، سفر پیدایش، باب اول تا سوم.

<sup>97</sup> این ستایش از انسان در قرآن بعداً فروکش می کند.

عبادت<sup>98</sup> . او از سوئی خدای خالق «جهان» است، ولی از سوی دیگر، هیچ "توجهی به («جهان» و) کائنات بدان عظمت ندارد. تمام توجه اش به منظومه شمسی و از منظومه شمسی به «زمین هموار!» و از آن جا به سرزمین فلسطین معطوف است<sup>99</sup>.

بیشتر یکتا پرستی و حتی آثار دینی قوم یهود، به شرحی که گذشت، در ادیان بعدی سامی، مسیحیت و اسلام، ادامه می یابد و آثار باقیمانده از ادیان و دوره های مختلف دینی در این ادیان را، به ودیعه می گذارد.

خدای مسیحیت این ارثیه تاریخی را به صورت آمیزش یکتا پرستی با چند خدائی نشان می دهد. در اکثر مذاهب و فرقه های مسیحی، از سوئی اعتقاد به خدای واحد یهودیان با پیوندهائی عاطفی تر "پدر انسان و چوپان گله" موعظه می شود، ولی از سوی دیگر، فرزندی سمبولیک و مخلوقی به نام عیسی تا به حد برابری و شراکت با خدای خالق جهان عمده می شود. و به جای "خدای واحد" مورد بحث، "پدر، فرزند و روح القدس"، خداوندگاری جهان را با همدیگر قسمت می کنند. این تقسیم جهان بین خدایان و خدای خدایان، دوره های الهه پرستی و چند خدائی را به یاد می آورد.

---

<sup>98</sup> علی دشتی، پیشین، ص 292-293.

<sup>99</sup> علی دشتی، پیشین، ص 293.

## فصل 4

### آثار تحولات تاریخی ادیان در باور دینی اسلام

محتوی دینی اسلام نیز، از این آثار و ارثیه تاریخی ادیان، بی نصیب نمانده است. بعداً به تفصیل خواهیم دید<sup>100</sup> که در قرآن، خدا و دین اسلام در نقطه تلاقی چندین جریان دینی تعریف می شود:

- 1- ادیان یهودی و مسیحی،
- 2- دین یکتاپرست "حنیف"<sup>101</sup> و،
- 3- ادیان «الله پرست» عربی موجود در بین مردم به اصطلاح "کافر" دوره دعوت به اسلام.

1- از سوئی، خدای مورد معرفی در عهد عتیق<sup>102</sup> و عهد جدیدی<sup>103</sup> (تورات و انجیل)، خدای اسلام معرفی می شود و همزمان نیز، این ادیان و به خصوص یهودیت، به عنوان منبع و الگوی مهم دینی، حقوقی و سیاسی نهاد های دینی و غیر دینی اسلام، مورد استناد قرار می گیرد: "و با اهل کتاب جز به شیوه ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر

<sup>100</sup> ر. ک. به بحث "پروسه تکوین باور دینی اسلام در نقطه برخورد گرایشات دینی حوزه دینی عربستان" در همین جلد از کتاب.

<sup>101</sup> ر. ک. به بحث مربوطه در جلد اول این کتاب تحت عنوان «اجماع علما و سر و ته کرباس سانسور کلام الله» و همچنین به بحث «باور دینی و خدا شناسی در اسلام» در فصل «محتوی دینی و منطق بشری» جلد حاضر.

<sup>102</sup> "عهد عتیق" به مجموعه کتاب های موسی و قبل از موسی اطلاق می شود. کتاب موسی یا تورات شامل پنج کتاب عهد عتیق است.

<sup>103</sup> "عهد جدید" نام مجموعه چهار کتاب انجیلی است که از سوی چهار نفر از همراهان عیسی به نام های متی، مارکوس، لوکا و یوحنا نوشته شده اند.

با ستمگران آنان، و بگوئید به آنچه بر ما و (به آنچه) بر شما نازل شده ایمان آورده ایم، و خدای (الاه) ما و خدای (الاه) شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم" <sup>104</sup> (سوره عنکبوت، آیه 46).

پذیرش خدا و سنت های دینی مورد معرفی تورات و انجیل در اسلام، ارثیه های دینی این ادیان، از آن جمله، اسطوره ها و قصه های مربوط به آفرینش و افسانه های مربوط به پیامبران قوم یهود را وارد قرآن کرده است. دیدیم که این داستان ها از سوئی متکی بر اعتقاد به خدای واحد و خالق آسمان ها و زمین اند، ولی از سوی دیگر، با آثار پرستش ادیان دوره های گذشته قوم یهود و عقاید اولیه مربوط به پرستش ارواح، نمودهای طبیعی، بت ها و الهه ها مخلوط اند.

2- در بحثهای پیشین <sup>105</sup> دیدیم که محتوی دینی اسلام جز دوباره خوانی محتوی دین عربی حنیف نیست. "محمد در آغاز رسالتش مبلغ مسائل دینی و ارزش های اخلاقی بود. در این دوره، «پرستش خدای یکتا»، «اعتقاد به معاد»، «هراس از مجازات» و «اشتیاق کسب پاداش اخروی» در موعظه های او اولویت داشتند" <sup>106</sup>. به گزارش محققان دینی، این موارد در جامعه عرب آن روز سابقه دار و شناخته شده بودند و قبل از آن در این موارد آثار فراوانی به نظم و نثر به وجود آمده بودند و وجود داشتند <sup>107</sup>. نمایندگان یکتاپرستی "حنیف"، در این مورد، نقش عمده ای به عهده داشتند و بازی کردند.

<sup>104</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>105</sup> ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان «اجماع علما و سر و ته کریاس سانسور کلام الله» در جلد اول و «باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایشات یکتاپرستی عربستان» در همین جلد از کتاب. <sup>106</sup> فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و تاریخ دولت اسلامی و دلایل شکست مردم سالاری دینی در ایران، استنسیل، 2005، ص 13.

<sup>107</sup> ر. ک. به بحث مربوط به "پروسه تکوین باور دینی اسلام در نقطه برخورد گرایشات دینی حوزه دینی عربستان" در جلد حاضر.



با این وجود، "دین حنیف ساده و ابتدائی بود و این به زهد، انزوا و جهان‌گریزی هواداران این آئین پاسخ مثبت می‌داد<sup>108</sup>. اسلام نیز تعلیمات دینی خود را از این جا آغاز کرد، ولی در جریان تداوم و تکامل خود، این درون‌گرائی قبیله‌ای را تغییر داد و نهاد دینی قبیله‌ای را به نهاد متمرکز و برون‌گرای دینی - سیاسی فراقبیله‌ای تبدیل کرد. با این وجود، آثار محتوی دینی حنیف، چه به صورت اندیشه دینی، یا سنن و آداب عربی، در اسلام و قرآن باقی ماند.

3- تقسیم محتوی و مضمون اعتقادی با "کفاری" که از سوئی "الله" را می‌پرستیدند و از سوی دیگر، این اعتقاد را با پرستش بت‌ها در آمیخته بودند نیز، آثار خود را در اسلام باقی گذاشته است. اینان بنا به آیات قرآن<sup>109</sup>، از سوئی "الله الصمد" و خالق آسمان‌ها و زمین‌ها را می‌پرستیدند، ولی از سوی دیگر، بت‌ها را به عنوان وسیله شفاعت در پیش خدا، پرستش می‌کردند. اینان، آثار ادیان قدیمی رایج در شبه جزیره عربستان را به شکلی از اشکال در دین خود وارد کرده بودند. سنگ‌های آسمانی را بزرگ می‌داشتند. به سحر و جادو متوسل می‌شدند. و با انجام اعمال دینی و نوع دینی باقیمانده از گذشته‌های تاریخی، همچون نذر، زیارت و قربانی کردن، از خداوند و اطرافیان وی، شفاعت، رفع شر و رستگاری می‌خریدند. قرآن این اختلاط «خدا و غیر خدا» را کفر و بی‌دینی می‌خواند، اما با قبول محتوی دینی، یا "الله پرستی کافران مکه" و همچنین از راه مراجعه به عرف و عادات و سنت‌های عربی، آثار باقیمانده از ادیان اولیه عربستان را در متن خود وارد کرده و خودی می‌کند. برای نمونه:

- "کلیه مناسک حج از قبیل طواف و بوسیدن حجرالاسود (سنگ سیاه خانه کعبه)، توقف کوتاه در عرفات، سعی بین صفا و مروه، رمی

<sup>108</sup> فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و تاریخ دولت اسلامی و دلایل شکست مردم سالاری دینی در ایران، پیشین، ص 8.  
<sup>109</sup> ر. ک. به بحث «باور دینی و خدا شناسی در اسلام» در همین جلد از کتاب.

جمره و غیره، همه در دوره جاهلیت در بین اعراب مرسوم بود. تنها تغییری که محمد در اجرای مراسم مذکور ایجاد کرد، این بود که اعراب در دوره قبل از اسلام، در هنگام طواف اطراف کعبه، بت های موجود در خانه کعبه را صدا می کردند و می گفتند:  
- "لیبک یا عزى، لیبک یا منات، لیبک یا لات".  
ولى محمد به جای صدا کردن بت های مذکور، مقرر کرد مردم بگویند:  
- «لِیْبِکَ اللّٰهُمَّ لِیْبِکَ».

بدین ترتیب حتی بعد از ظهور اسلام، بعضی مراسم کهنه ای که از بت پرستی ناشی شده بودند، از قبیل بوسیدن حجر الاسود با آئینی تازه، به عنوان فریضة دینی مسلمانان باقی ماند<sup>110</sup>.

بدین ترتیب، اموری از این دست، همچون منبع و مبنای عقاید دینی و احکام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ادیان حوزه دینی مربوطه، در اسلام نیز تکرار شدند؛ به صورت احکام قرآنی و روایت و حدیث در نهاد دینی، باز تولید شدند، و تحت عنوان "اسلامی" در درون سنت ها و احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام باقی ماندند.

## 1- نمونه خلقت انسان از گل

تحقیقات علمی به عمل آمده، به اعتقادات و باورهای دینی بی اشاره می کنند که سابقه ای طولانی در فرهنگ ها و میتولوژی های گذشته این حوزه دینی دارند و از آن طریق به عهد عتیق، عهد جدید و قرآن راه یافته اند.

<sup>110</sup> دکتر روشنگر، پیشین، ص 146-147 و،

Erol Sever, İslam Kaynakları, cilt 1, s. 53-55.

محقق ترک، توران دورسون<sup>111</sup>، به منشأ داستان خلقت انسان از گل (موضوع آیات 12-16 سورة المؤمنون، آیه 14 سورة الرحمن و آیات 71-76 سورة صافات قرآن) اشاره می‌کند. توران دورسون اعتقاد به «آفرینش انسان از گل» را ابتدا در میتولوژی های سومر ها که حدوداً سه هزار سال قبل از اسلام، در اراضی حاصلخیز بین دجله و فرات، در عراق کنونی (جنوب شرقی بغداد) می‌زیستند، می‌یابد. در میتولوژی های باقیمانده از این دوره، مردوک خدای سومر ها، داستان خلقت انسان را چنین تعریف می‌کند:

- "خدایان پیشین برای تشکر به پیش من آمدند و خواستند تا برای خدمت به آنان، مخلوقاتی را که در حد خدا نباشند، خلق کنم. من هم خاک را با خون آمیختم و از "گل" فراهم آمده، اولین انسان را به وجود آوردم"<sup>112</sup>.

"بر اساس بازمانده های تاریخی، در افسانه های سومر ها، انسان، همانند آن چه بعداً در تورات و قرآن هم آمده، از گل ساخته می‌شود و با دمیدن خدا، جان می‌گیرد. با این وجود، هنوز معلوم نیست که این اساطیر در آن زمان ها به وجود آمده و ساخته و پرداخته سومر ها بودند، یا حتی از آن هم قدیمی تر بوده و به اقوام و زمان های دیرینه تری تعلق داشتند، و از طریق به ادبیات دینی سومر ها راه یافته و دست به دست به این ادیان رسیده اند"<sup>113</sup>.

در افسانه های یونان نیز، پرومتوس با اشک چشم از خاک، خمیر می‌سازد. از خمیر بار آمده، آدمکی "گلی" می‌سازد و سپس در آن "روح" می‌دمد.

زئوس خدای خدایان یونان نیز دستور می‌دهد تا خاک را با آب قاطی کنند و از آن آدم بسازند. سپس به این هیكل "گلی" فراهم آمده، صدا و

<sup>111</sup> Turan Dursun, Din Bu, cilt 4, 8 baskı, s. 55-60.

<sup>112</sup> Turan Dursun, ibid, s. 55.

<sup>113</sup> Arif Tekin, Muhammed va Kurmaylarının Hanımları, ibid, s.17.

توان انسان، ولی صورتی شبیه به خدایان می بخشد. بدین ترتیب، اولین انسان وی از "گل" خلق می شود<sup>114</sup>.

افسانه خلقت انسان از خاک و "گل" در سایر فرهنگ ها و از آن جمله در افسانه های مصر و چین باستان نیز تکرار شده اند. "گیل گمیش"، خدای افسانه ای تمدن کناره های رودخانه نیل نیز، انسان را از "گل" می آفریند.

در چین، خدای افسانه ای، پن قو، پس از جدا کردن زمین و آسمان، می میرد و از هر قسمت از بدن باقیمانده اش، پدیده ای طبیعی به وجود می آید. اما نظم فراهم آمده دوام نمی آورد و ساختار خلقت وی با فرو ریختن آسمان به دریا نابود می شود<sup>115</sup>. با این اتفاق، نگو هو، همسر خدای افسانه ای، برای ساختن دوباره جهان، قدم پیش می گذارد. وی سقف آسمان را دوباره به جایش می نشاند و از "گل" باقیمانده، به خلق انسان دست می زند<sup>116</sup>.

\*\*\*

با این سابقه، می توان نتیجه گرفت که "اساطیر و افسانه های مربوط به خلقت انسان از "گل" که در کتاب های عهد عتیق و تورات آمده، ریشه در هزاران سال پیش از این دوره ها دارند. این افسانه ها در دوره ادیان اولیه به وجود آمده و از آن جا به تورات راه یافته و از نو و این بار به زبان دینی عهد عتیق، بازگو شده اند. از آن پس، میتولوژی های تکراری «خلقت انسان از "گل"» و همچنین «شباهت انسان به خدا»، همانند بخش های دیگر داستان آفرینش، از طریق تورات به قرآن راه یافته اند<sup>117</sup>.

### - اشتراک شرایط زیستی، یا مبادله فرهنگی

<sup>114</sup> Turan Dursun, ibid, s. 55-60.

<sup>115</sup> در مورد انتقال باور مربوط به امکان فرو ریختن آسمان به روی زمین به قرآن، ر. ک. به آیه های 65 سوره حج و 10 سوره لقمان و به بحث "علوم نقل شده در قرآن"، در جلد سوم این کتاب.

<sup>116</sup> Turan Dursun, ibid.

<sup>117</sup> Turan Dursun, ibid.

نظریه انتقال مستقیم این افسانه خلقت از عهد عتیق به قرآن، با شواهد تاریخی موجود، قابل نشان دادن است، اما با وجود این خط رابطه، هنوز چگونگی انتقال این افسانه و سایر افسانه های مشابه در این همه مناطق و فرهنگ های دور و نزدیک، به تمامی معلوم و کشف شده نیست. این است که این سؤال کماکان مطرح است که آیا:

- این عقاید و اساطیر در جایی از این جهان دیرینه به وجود آمده و از آن جا به جاها و فرهنگ های دیگر انتشار یافته، یا نه،

- هر کدام از این مناطق، به انگیزه نیازهای خود، به طور مستقل، افسانه هایی را به این شرح ساخته و پرداخته اند. به بیان دیگر، این سؤال کماکان مطرح است که:

- آیا در پشت سر این افسانه های مشابه و یکسان، شرایط زیستی، جغرافیایی و فرهنگی خاصی قرار داشتند و شرایطی یکسان، در مناطق مختلف جهان آن روزی، ساخته و پرداخته شدن افسانه های مشابهی را سبب شده اند، یا که نه،

- این افسانه ها در جایی و مکانی به وجود آمده و از آن جا به سایر فرهنگ ها و ادیان راه یافته اند.

محقق ترک، توران دورسون، این یگانگی و شباهت افسانه خلقت را ناشی از «اشتراک شرایط زیستی» این مناطق می داند<sup>118</sup>. به نظر وی:

- در همه این مناطق، کشت و زرع در خاک های بارور کناره رودخانه ها، مهم ترین منبع رزق و روزی بشر را تشکیل می دادند. در همه این ها نیز، انسان های این دوره ها دریافته بودند که بدون این خاک و گِل بارور، زندگی شان قابل دوام نیست و اساس زندگی و حیات و مامت شان به «آب و خاک»، یا «گِل» کناره این رودخانه ها بسته است. این علت «کارکردی»، یعنی علتی که ناشی از عمل و تأثیر «گِل» در زندگی بشر آن روزی است، باعث خلق افسانه خلقت انسان

<sup>118</sup> Turan Dursun, Din Bu, cilt 4, 8 baskı, s. 61.

از «آب و خاک»، یا «گل» شده، و گل را به صورت منبع زندگی و هستی انسان و خلقت، به اسطوره دینی و فرهنگی تبدیل کرده است.

این البته درست است که بسیاری از اساطیر و افسانه های یکسان در مناطق مختلف، از «علل کارکردی»<sup>119</sup> مشترک در این مناطق حاصل شده اند و «یکسانی شرایط زیستی»، عامل مهمی برای ساخته و پرداخته شدن «اساطیر دینی و فرهنگی» یکسان اند. با این وجود، نباید فراموش کرد که طبق داده های علوم اجتماعی در ایجاد پدیده ها و باورهای اجتماعی، عوامل زیستی و اجتماعی فراوانی دخالت دارند. اغلب، یک، یا تعدادی از این عوامل، مهم تر و تعیین کننده ترند، یا در زمانی و شرایطی، نسبت به بقیه، عمده تر و تعیین کننده تر می شوند و علت، یا علت های اساسی به وجود آمدن پدیده، یا اساطیری را تشکیل می دهند.

بر این اساس، در این زمینه نیز، «کارکرد» حیاتی «گل» در زندگی مردم، تنها عامل به وجود آمدن این، یا آن اسطوره و افسانه یکسان و مشابه نبوده، یا نمی توانسته باشد. در این مورد، عوامل دیگری نیز مطرح اند که یکی از آن ها، «مبادله فرهنگی» بین اقوام و گروه های دور و نزدیک انسانی در طول تاریخ است.

به طور مثال، جنگ ها و تسلط قومی بر قوم دیگر، مهاجرت های جمعیتی از منطقه ای به منطقه دیگر، و همچنین مبادلات بازرگانی پایاپای و غیره، روی هم رفته، باعث مبادلات دست آوردهای فرهنگی و دینی می شوند و انتقال باورها، سنت ها و عرف و عادت از قومی به قومی دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر را به دنبال می آورند. این جریان مبادله تاریخی، در درازمدت، به برپایی باورهای فرهنگی و دینی ی یکسان و شبیه به هم، منجر می شوند.

---

- مربوط به علت و ضرورت برآمده از عمل، فنکسیونل: Funktional<sup>119</sup>

بر این اساس، باید نتیجه گرفت که وجود این افسانه خلقت یکسان در مناطق، جوامع و فرهنگ های مختلف:

- هم می توانست از «شرایط، نیازها و کارکرد های» مشابه و یکسان در این مناطقی که گل منبع مهم حیاتی بود، ناشی بشود و،

- هم، همزمان، از «مبادلات فرهنگی» بین گروه های انسانی در طول تاریخ، نشأت گرفته باشد.

هر چه هست، وجود این باور قدیمی در کتاب های دینی سامی، از جمله در قرآن، این نتیجه گیری را تأیید می کند که:

- بسیاری از باورهای موجود در ادیان امروزی، از جمله در اسلام و قرآن، ریشه در ادیان و جوامع اولیه دارند و از آن طریق به این دین و کتاب وارد شده اند.

## 2- نمونه اصطلاح لغوی "الله"

در نمونه دیگر، کلمات "ئیل"، "الاه" و "الله" که در قرآن و اسلام نیز به کرات مورد استفاده قرار گرفته و از کلمات کلیدی اند، سابقه ای طولانی در فرهنگ ها و زبان های دیگر حوزه دینی ادیان سامی دارند. "کلمه «ئیل» در دوره های قبل از اسلام، به کرات به کار می رفته است. اسامی اسراف-ئیل (اسرافیل)، جبر-ئیل (جبرئیل)، عزیز-ئیل (عزرایل، یا عزرائیل)، و مانند آن ها از کلمه "ئیل" به معنی «الله» مشتق شده و به همان معنایی به کار می رفته که مثلاً اسامی عبد-الله (عبدالله)، یا نور-الله (نورالله).

اعراب شمالی عربستان، به موازات ایمان به خدایان و اجنه ها، اندیشه خدائی اعلی که "الله" و "الله تعالی" نامیده می شدند را نیز در مخپله داشتند. این تصور، بسیار ابتدائی بوده، چرا که اعراب دارای اساطیر (میتولوژی) تکامل یافته- مانند آن چه یونانیان قدیم داشتند- نبودند.<sup>120</sup>

<sup>120</sup> ا. پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 19.

آنان خدا، یا خدایان خود را إلاه (اله)، یا به عربی (ال-الاه، ال-اله، یا الله) می نامیدند<sup>121</sup>.

"منابع عبرانی و یهودی نیز، خدایان خود را معادل با این اصطلاحات، "یهووا (یهوه)" و "الوهیم" می خواندند. در تورات بارها از "یهووا" و "الوها" نام برده می شود. در زبان آرامی نیز، کلمه "ئیل" و "إلاه" در همین معنی به کار می رفته است. این کلمات، در انجیل به صورت "الوئی" آمده است.

کلمه "الله" از ریشه سریان- مسیحی به زبان عربی راه یافته است. به این اعتبار بوده که اعراب دوره قبل از اسلام نیز، خدای خود را "الوئی"، یا "الاه" می خواندند و آن را با افزودن الف و لام عربی به اول این کلمات، "ال-الاه" (الله) تلفظ می کردند. به بیان هوشنگ معین زاده، در دوره بت پرستی مکه، "الله" یکی از 360 بتی بوده که در بتخانه "کعبه" قرار داشت و مورد پرستش اعراب بت پرست بود. در همان ایام بت پرستی نیز شعار "الله اکبر" رایج بود که به تحقیق منظور از این شعار، بزرگ تر جلوه دادن بت "الله" از سایر بت ها و به خصوص از سه بت لات، عزا و منات بود. اینان به دختران "الله" مشهور بودند<sup>122</sup>.

این کلمه از آن پس، به قرآن راه یافته و در قرآن نیز به صورت "الاه، اله، یا الله" و همچنین به صورت اسامی بی با پسوند "ئیل"، جبرئیل (جبرئیل)، اسرافئیل (اسرافیل)، عزرائیل و غیره، بارها به کار رفته و به کلمه کلیدی قرآن و اسلام تبدیل شده است<sup>123</sup>.

می بینیم که در این جا، بیش از آن که «شرایط زیستی و کارکردهای یکسان» نقش ایفا کنند، مبادله فرهنگی اقوام و گروه های انسانی نقش ایفا کرده است. در نتیجه، این کلمه دینی و مهم قرآن، نه فقط از فرهنگ و زبان خود، بلکه با، یا بی واسطه، از زبان و فرهنگ های

<sup>121</sup> Refer to Turan Dursun, Kuran, ibid, s. 83-82.

<sup>122</sup> هوشنگ معین زاده، خیام و آن فروغ دلاویز، ص 257.

<sup>123</sup> Turan Dursun, Din Bu, cilt 4, 8 baskı, s. 63



دیگر به عاریت گرفته شده و در کتاب دینی اسلام که به بیان آیاتش باید تماماً به زبان عربی باشد (که نیست)، به کلمه کلیدی تبدیل شده است. در این مورد خاص، باید با نظر محقق ترک، توران دورسون، هم عقیده بود که این شباهت ها قبل از همه معرف تحول "ریشه های زبانی مشترک"<sup>124</sup> ناشی از مبادله فرهنگی در بین اقوام خاورمیانه است<sup>125</sup>. با این وجود، نباید فراموش کرد که این نتیجه گیری، نقش «شرایط زیستی و کارکردهای یکسان» در این جوامع و فرهنگ های مختلف را به هیچ نمی گیرد، یا نمی تواند به هیچ بگیرد. در بحث پیشین توضیح داده شد که این نمونه و نتیجه گیری به معنی بی تأثیر بودن «شرایط زیستی و علل کارکردی» در جریان انتقال دست آوردهای فرهنگی و دینی پیشین نیست. چرا که اگر شرایط موجود اجتماعی، نیاز به این عنوان دینی را به وجود نیاورده بودند، حتی با وجود مبادله فرهنگی، این کلمه از زبان، فرهنگ و دین سریانی- مسیحی به زبان ها، فرهنگ ها و ادیان دیگر منطقه سرایت نمی کردند و در قرآن هم به کار نمی رفتند.

### 3- آثار متعارض دینی در قرآن

با وجود این بده و بستان های فرهنگی بین ادیان «هم خانواده» در خاورمیانه، نباید فراموش کرد که هرکدام از این ادیان و جریان های یکتاپرستی موجود در عربستان زمان دعوت به اسلام، راه تاریخی خاص خود را در پشت سر داشتند و بر ارثیه تاریخی ریشه های ویژه خود بنا شده بودند. به بیان دیگر، این ادیان و جریانات دینی، که آثار مستقیم خود را در قرآن به جا نهاده اند، - نه راه تاریخی یکسانی را رفته و ارثیه تاریخی یکسانی داشتند و،

---

<sup>124</sup> Ethymological

<sup>125</sup> Ibid.

- نه درک و فهم‌شان از پرستش دینی (الله پرستی و یکتاپرستی) یکسان و یگانه بود.

این بود که اسلام از طریق پیوند‌های دینی و فرهنگی با این ادیان و جریان‌ات دینی، «ارثیه‌های دینی» گوناگونی را در خود رشد داد<sup>126</sup>. به همین سبب نیز، بسیاری از آیات نازل شده قرآن، در طول این دوره از تماس، ارتباطات و تأثیر پذیری (یعنی، دوره‌های مختلف پیوستن به این، یا گسستن از آن دین و جریان دینی)، معانی بی‌را مطرح می‌کنند که مختلف، متعارض و گاهی حتی متضاد یکدیگر اند<sup>127</sup>. به بیان دیگر:

آیات گوناگون قرآن، موزائیک دینی و اسلامی ناشی از رنگارنگی محیط تولد و رشد اسلام را نمایندگی و بیان می‌کنند. و هم از این نظر، متفاوت و متعارض اند، یا تفاوت و تناقض‌شان از این طریق، قابل توضیح و توجیه اند.

---

<sup>126</sup> در مورد عربی بودن قرآن و اسلام و میزان تأثیر پذیری آن‌ها از تفکر، فرهنگ، دانش، سنن و آداب و عرف و عادات عربی ر. ک. به فصل "هدف نزول قرآن" در همین جلد از کتاب.  
<sup>127</sup> ر. ک. به بحث «باور دینی و خدا شناسی در اسلام» در همین جلد از کتاب.

## فصل 5 باور دینی و منطق بشری

### راه های دینی و یکتاپرستی

#### 1- آغاز راه دینی

##### - نقطه جدائی

کسی نمی داند کی و در کجا اولین تصورات دینی در گروه های اولیه به وجود آمد. کسی هم نمی داند که تصور دینی و غیر دینی تا کجا با همدیگر همراه بودند و نقطه جدائی شان با چه مشخصاتی مشخص می شود. امروزه باور غالب در بین عالمان اجتماعی بر آن است که:

- اولین تصورات، مراسم و نیایش دینی، در همه جای جهان آن روز، در یک زمان و به یک شکل و محتوی ظاهر نشده، یا نمی توانسته ظاهر شوند. شواهد موجود حاکی بر آنند که دینداری، در مناطق مختلف و در بین قبایل و گروه های انسانی روزگاران پیشین،

1- به تناسب تاریخ و جغرافیای هر حوزه انسانی و فرهنگی، در زمان خاص خود ظاهر شده و،

2- در هر جا نیز به شکل و ویژگی های خاص خود شکل گرفته و رشد یافته است.

##### - دوره های پیش از تاریخ

به نظر مردم شناسان، از آغاز، گروه های اولیه بشر به انگیزه ترس، تنهایی، بی ایمنی، گرسنگی و ناتوانی، به «نیروهای برتر طبیعی و فوق طبیعی» توجه پیدا کرده اند. آنان از این رو، برای نزدیکی به این نیروها، یا مهار آن ها، به کوشش هایی دست زده و راه هایی برای تطبیق خود یافته اند که به وسیله فرهنگ های گوناگون بیان می شوند. برخی نیز کوشیده اند از راه تسلیم در برابر قدرت های حاکم بر طبیعت، پناه جستن در پیش آنان و اجرای مراسم نیایش، خود را در دنیای وحش آن زمان در امنیت حس کرده و از یاری نیروهای برتر طبیعت، برای پیروزی در تنازع بقای تحمیل شده به بشر آن روز، بهره جویند.

ظاهراً انسان باهوش هومو ساپین<sup>128</sup> از آغاز، توان فکری این را داشته که بتواند به موقعیت خود در این دنیای پرحادثه پی ببرد و آن را برای خود توضیح دهد. در آن زمان، دنیای وحش اولیه، بر تنازع بقای حیوانات بنا شده بود. بر این اساس، آن که قوی بود، پیروز می شد و باقی می ماند و آن که ضعیف بود، شکست می خورد و طعمه دیگران می شد. از آن میان، انسان اولیه، که فاقد هرگونه ابزار دفاعی بود، به آسانی قربانی این تنازع جبری قرار می گرفت.

برای رو در روئی با مسایل و مشکلات این دوره از زندگی تاریخی، انسان و گروه های انسانی، بر خلاف حیوانات دیگر، راه های فرهنگی- اجتماعی مختلفی را آزموده و برای رو در روئی با مسایل و مشکلات شان، به جست و جو و شناسائی روی آورده اند. نقاشی های موجود بر روی دیواره های غارهای مسکونی این دوره، از آن جمله در غارهای اروپا و فرانسه، نشان می دهند که طبقه بندی تجربیات، همچون شیوه ای بشری برای تطبیق بهتر با این شرایط سخت به کار می رفت. حیوانات، پدیده های طبیعی، اجرام آسمانی و همچنین دستگاه تناسلی زن و زایش بچه، بیش از سایر پدیده ها و اتفاقات، توجه انسان این دوره را به خود جذب می کرده است.<sup>129</sup>

<sup>128</sup> Homo Sapiens

<sup>129</sup> Svensk Uppslagsbok, band 10, s. 279, 1949, Malmö.

کسی نمی‌داند که چه مقدار از این به یادمانده‌ها، دینی، یا غیر دینی اند، چرا که هنوز جدائی و تقسیم کار اجتماعی بین نهادهای دینی و غیر دینی به وجود نیامده بود.

### - اولین نهادهای دینی

آثار مارکس و انگلس و سایر محققین دیالکتیک تاریخی<sup>130</sup>، پدید آمدن اولین نهادهای دینی را مربوط به دوره های بعدی تکامل اجتماعی، یعنی مربوط به زمان هائی می‌دانند که انسان آن روزی، موفق به ساختن وسائل تولیدی و ابزار دفاعی اولیه شد و به تولید "محصول مازاد بر مصرف" دست یافت. از نتایج این موفقیت مهم تاریخی، نجات گروه های انسانی از گرسنگی مزمن و مرگ و میر تاریخی بود. این اتفاق بسیار مهم و تاریخی، مجبور نبودن همه اعضای گروه های اولیه خویشاوندی (کلان، قبیله، طایفه و تیره) به شرکت در کار و تولید را به دنبال آورد.

دیگر همه مجبور نبودند به طور مستقیم در جمع آوری دانه و میوه، یافتن حیوانات زخمی و مرده قابل مصرف، ماهی گیری، شکار، یا احیاناً کشت و برداشت دانه شرکت کنند. این بود که تحت این شرایط جدید تاریخی، عده ای فرصت یافتند به مشاغلی روی آورند که مستقیماً در ارتباط با تولید نبودند.

از این جا، اولین قشر بندی اجتماعی به وجود آمد. تولید فرد ها و گروه ها بیش از مصرف شان شد و کار انسان ارزش پیدا کرد. در نتیجه، اسیر گرفتن و برده داری، سودآور و رفته رفته رایج شد<sup>131</sup>. آغاز افزایش سریع جمعیت و برقراری سازمان مدیریت و دولت اولیه هم محصول این دوره از تحول تاریخی بود. در این دوره همچنین کسانی به کارهای دینی، کارهائی همچون جادوگری، اجرای مراسم و جادو پزشکی روی آوردند و اولین نهاد های دینی را بر پا داشتند.

<sup>130</sup> Refer to Per Månson (1987): Från Marx till marxism, s. 357-365.

<sup>131</sup> پیش از آن، اقوام و گروه های خویشاوندی غالب، راهی جز کشتن اسیران مغلوب خود نداشتند.

آن گونه که در نمونه تحلیل انگلس از نتایج مطالعات مردم‌شناسی در مناطق خاصی از قاره آمریکا<sup>132</sup> نیز دیده می‌شود، نتیجه‌گیری‌هایی از این دست، به وسیله تحقیقات متعدد مردم‌شناسی مورد تأیید قرار گرفته است.

این نتیجه‌گیری‌ها اما، همه «موردی» بودند و در مکان و زمان قبیلۀ مورد تحقیق صحت داشتند، ولی تحت قانونمندی‌های مطالعات پوزیتیویستی زمان خود، به همه جهان تعمیق داده شدند. محققین این دوره، هر نتیجه تحقیقاتی حتی «موردی» خود را، که در بین قبایل و گروه‌های انسانی جای کوچکی از جهانی به این بزرگی و متنوع انجام داده بودند، به همه گروه‌ها و جوامع جهانی عمومیت می‌دادند و «جهانشمول» فرض می‌کردند. این بود که از مجموعه این گونه مطالعات و برداشت‌های «موردی» در این جا و آن جای جهان، نتایج و قانونمندی‌هایی جهانشمول و تاریخی ساخته و پرداخته شدند.

قبلاً بحث شد که امروزه این شیوه استخراج قوانین اجتماعی و تاریخی «جهانشمول» از تحقیقات «موردی»، از سوی بسیاری از محققین علوم اجتماعی مورد تردید قرار گرفته است. چه کسی می‌داند که راه تحول و تکاملی‌یی را که مثلاً کلان‌های اولیه مورد تحقیق در قاره آمریکا طی کردند، درست منطبق با راه تکاملی مالکیت و خانواده در چین، مصر، یا حتی در مناطق دیگر همین قاره آمریکا بود؟ و چه کسی می‌تواند رد کند که هر کدام از راه‌های تکامل و دگرگونی، در اساس، از پیچ و خم‌هایی تشکیل یافته بودند که با مشخصات هر راه تحول و تکامل دیگر متفاوت بود؟ واقعیت این است که:

- نه فقط وجود نعل به نعل شرایط تحقیقات «موردی» مذکور در سایر نقاط جهان، قابل اثبات و تأیید نیست، بلکه،

- محققین متعددی از جوامعی مثال می‌آورند که نه در دوره جادوگری به سر برده‌اند و نه سراغی از دینداری داشتند. این جوامع به جای این

---

<sup>132</sup> ر. ک. به فریدریک انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، در پرتو بررسی‌های لوئیس مورگان، ترجمه مسعود احمدزاده، انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق، سوند.

راه های دینی، برای تطبیق خود با طبیعت و پیروزی در تنازع بقای موجود، راه هائی را در پیش گرفته بودند که می شود به عنوان راه «غیر دینی»، «بی دینی» و «لائیک» طبقه بندی کرد.

### - نتیجه گیری

بر اساس این داده های علمی می توان نتیجه گرفت که:  
- جوامع اولیه مختلف، در مراحل گوناگون دوره تحول و تکامل تاریخی خود، راه های «دینی» و «غیر دینی» گوناگونی را در پیش گرفته اند. این گوناگونی راه ها، از گوناگونی جغرافیا، شرایط زیستی-جغرافیائی و دست آوردهای تاریخی هر منطقه و گروه انسانی حاصل می شد.

این شرایط گوناگون:

- هم گوناگونی راه های تکاملی مختلفی را سبب شدند و،  
- هم باورهای دینی و سنت های فرهنگی مختلفی را رشد دادند.  
در نتیجه، راه های تحول، از جایی به جای دیگر، فرق کردند و هم زمان با آن، شکل گیری نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دینی مختلفی را سبب شدند. وجود نهاد ها و باورهای دینی مختلف و متفاوت، وجود شرایط و نیازهای مختلف و متفاوت در جوامع مختلف بشری را نشان می دهند.

از آن پس، این دست آوردهای گوناگون دینی و غیر دینی، چه در جریان «مبادلات فرهنگی»، یا به سبب های «کارکردی» ناشی از نیازهای موجود، به صورت ارثیه فرهنگی از قومی به قوم دیگر و از نسلی به نسل دیگر به ارث نهاده شدند. جوامعی به راه دینی رفتند و جوامعی راه غیر دینی خود را ادامه دادند.

## 2- دوره گذر دینی

از اینان، آن گروه های قومی که به راه دینی رفتند، به موازات توسعه اجتماعی و افزایش توان عقلی و دماغی انسان، نیایش، مراسم و سنت های دینی خاص خود را به وجود آوردند و رشد دادند. بدین ترتیب، راه های گوناگون دینی از جادوگری تا به ادیان گوناگون اولیه و امروزی شکل گرفتند.

تکامل فرهنگی و پیچیدگی افکار و اندیشه های دینی نیز، در هر جایی به شکلی پیش رفت و در هر حوزه انسانی، فرهنگی و دینی، راه خاص دینی خود را طی کرد و نسبت به ویژگی های هر حوزه جمعیتی، اجتماعی و دینی، محتوی متفاوت یافت:

- راهی به بت پرستی رفت.  
- راهی انسان را در مرکز حوادث و اتفاقات قرار داده و جوامع انسان مدار ساخت.

- راهی به جادوگری و مهار جهان به وسیله سحر و جادو انجامید و،  
- راهی نیز تصور چند خدائی پیدا و ناپیدا و باور کردن به الهه ها و خدایان حاکم بر پدیده های زمینی و آسمانی را در پیش گرفت.

از این جا، خطی از خطوط هم به تعریف پیچیده تر از خدا و خدایان ناپیدا انجامید. نمونه ای از این دوره گذر به یکتاپرستی را در سوره انعام و در برخورد ابراهیم پیغمبر با پرستش بت ها می بینیم: "زمانی که شب بر او پرده انداخت، ستاره ای دید، گفت این پروردگار مرب من است، آن گاه چون افول کرد، گفت افول کنندگان را دوست ندارم" (سوره انعام، آیه 76). "آنگاه چون ماه را تابان دید، گفت این پروردگار من است، اما چون افول کرد، گفت افول کنندگان را دوست ندارم" (آیه 77). "آنگاه چون خورشید را تابان دید، گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است، و چون



افول کرد گفت ای قوم من، من از شرکی که می ورزید، بری و برکنارم" <sup>133</sup>  
(سوره انعام، آیه 78).

گفت و گوی ابراهیم در این جا معرف دوره ای از تحول و گذر تاریخی از "چند خدائی" و بت پرستی به «تک خدائی» در «قبیله ای معین» است. دیدیم که این اتفاق، محصول تحول شرایط تولیدی و از پدیده های گذر اجتماعی به اشکال جدید تقسیم کار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

#### - گزینش استثنائی ابراهیم و گوناگونی راه ها

جالب است که ابراهیم با رو برگرداندن از «خدایانی که پس از مدتی افول می کردند»، به خدائی ایمان آورد که «اصلاً قابل رؤیت نبود»، یا به بیان دیگر، «تماماً در حالت افول به سر می برد». او ستایش ستاره، ماه و خورشید را رد کرد، چرا که "افول کنندگان را دوست نداشت" و این سمبل های خدائی، پس از مدتی از دیده ها گم می شدند. با این وجود، پس از این گزینش و رد خدایانی که از دیده ها پنهان می شدند، به خدائی ایمان آورد که تماماً و همیشه از دیده ها پنهان بود.

این نتیجه گیری، یعنی روی گردان از خدایانی به سبب ناپدید شدن «گاه به گاه» از دیده ها و روی آوردن به خدائی که «تماماً» از دیده ها پنهان است، فی نفسه خارق العاده است و راهی است که دیگران با پشت کردن به خدایانی که افول می کردند، به آن نرفتند.

از آنان کسانی با رد خدایان در حال افول، به جادوگری که امکان ارتباط دائم با قدرت های برتر طبیعی را فراهم می آورد، رو آوردند، و جمعی پرستش بت ها را، که بر خلاف ماه و خورشید، اصلاً افول نمی کردند، در پیش گرفتند. جمعی حتی از رد بتی به قبول بتی دیگر رسیدند، و برخی نیز بت پرستی خود را به سمبل خداپرستی اعتلا

---

<sup>133</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرماهی.

دادند. در این مورد، بت ها از طرفی بت بودند و از طرف دیگر، سمبل خدا و واسطه شفاعت در پیش خدا به حساب می آمدند<sup>134</sup>. در جریان این گذر تاریخی، جمع و قبائلی نیز با روی برگرداندن از آن چه افول می کرد، خدای غیرقابل افول را در هستی های مادی و دنیوی قابل رؤیت و «غیر قابل افول» یافتند و به راه های «غیر دینی» رفتند. جمعی و قبائلی نیز با ناامیدی از خدایانی که افول می کردند، اساساً به ترک دین رسیدند.

این چگونگی نشان می دهد که نتیجه گیری ابراهیم از نقد بت ها، «جهانشمول نبوده»، یا نمی توانسته باشد، بلکه اتفاقی بود که فقط می توانست، یا توانست در قبیله، یا قبایل معینی پیش بیاید و اتفاق بیفتد. به بیان محقق ترک اردغان آبدین، "راهی که ابراهیم در برخورد با بت بزرگ معبد خود بر گزید و از آن طریق به یکتاپرستی رسید، راه تحول غالب و عمومی همه گروه های انسانی نبود، چرا که بسیاری از همان راه، به نتیجه گیری های دیگری رسیدند که با نتیجه گیری وی کاملاً متفاوت بودند"<sup>135</sup>.

بسیاری نیز با رد ایمان به بت ها، به کلی از ادامه راه دینی متکی بر ایمان به «نیروئی برتر» فوق بشری و فوق طبیعی ناامید شده و روی بر تافتند. بسیاری به جای جست و جوی نیروی برتر در خارج از خود، به خود بازگشتند و راه ایمان به فراتر از خود را، با ایمان به «نیروی درونی انسان» جانشین ساختند، یا الهه های دنیوی و خدایان انسان نما را منبع زندگی و سرنوشت فرض کردند. گروه هائی حتی "مرگ را مترادف با مرگ کامل دانستند و هدف زندگی را جز تجربه «زندگی نیکو» ندیدند"<sup>136</sup>.

<sup>134</sup> ر. ک. به آیات قرآن در مورد بت پرستان مکه که از سوئی به الله واحد ایمان داشتند و از سوی دیگر بت ها را می پرستیدند.

<sup>135</sup> Erdoğan Aydın, İslamiyet gerçeği 1, s.35.

<sup>136</sup> فریدون آدمیت، تاریخ تفکر، پیشین، ص 36-39 و همچنین: Muazzez İlmiye Çığ, Kuran, İncil ve Tevrat,ın Sumer,deki Kökeni, İbid.

گروه‌هایی هم که به راه دینی رفتند، مسیرهای دینی گوناگونی را تجربه کردند و ادیان گوناگونی را شکل دادند. از آن میان:

- بودا از راه نقد وضع موجود، خود و نیروانا را یافت.
- تفکر هندوئی به راه تکامل تدریجی انسان- خدائی رفت و چهره‌های سمبولیک همچون شیوا و کریشنا را در راه گذر به تکامل انسان- خدائی، همسفر انسان کرد.
- کنفوسیوس دین و دولت را مبنای حیات این جهانی شناخت.
- زرتشت به دوآلیسم خلقت و تعادل در نبرد بی‌پایان بین اهریمن و اهورامزدا دست یافت.
- تمدن‌های امریکا، از آن جمله آزتک‌ها و آنکاها، تجلی ارواح اجدادی کمون و قبیله‌اولیه را نهاد اساسی خلقت تشخیص دادند.
- شاپان‌ها ارواح برخاسته از توتم قبیله‌ای را مبنای جهان‌زندگان شناختند و،
- ابراهیم با رد افول موقتی ماه و ستاره و خورشید به خدای غیرقابل رؤیت ایمان آورد.

#### - راه‌های دینی و ارثیه‌های باقیمانده

وجود این راه‌های گوناگون «دینی» و «غیر دینی»، نشان‌دهنده راه‌پرپیچ و خم و طولانی‌یی است که بشر برای تکوین اندیشه‌های دینی خود طی کرده است. این همه، در ضمن، بیان‌کننده آن است که بشر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و تحت شرایط زیستی گوناگون، «به توجیحات و توضیحاتی» از هستی و خلقت دست زده که مناسب و معرف آن شرایط، زمان و مکان بوده‌اند. از این‌ها، «توجیحات و توضیحاتی» که نام «دین» به خود گرفته‌اند، به صورت باورها، سنت‌ها و مراسم دینی از ورای تاریخ عبور کرده و تا به امروز رسیده است. به بیان دیگر، همانگونه که پیش از این، از راه دیگری نتیجه‌گیری شد:

- ادیان امروزی، حاوی افکار و اندیشه‌هایی اند که ریشه در زمان‌های گذشته دارند و به نسبت شرایط آن زمان‌ها ساخته و پرداخته شده و به امروز رسیده‌اند.

ادیان از این نظر، باورهای هزاره‌های پیشین جوامعی و شرایطی را که حتی دیگر وجود خارجی ندارند، حمل و نمایندگی می‌کنند. این واقعیت تاریخی توضیح می‌دهد که:

- چرا ادیان امروزی، با باورها و اندیشه‌های امروزی این همه بیگانه مانده‌اند و،

- چرا همه ادیان، محافظه‌کار و گذشته‌نگرند و قادر به کنار آمدن با فلسفه، تفکر و اندیشه‌های مناسب با شرایط امروزی نیستند.

ادیان از این رو نه فقط مانع تحولات اجتماعی و فرهنگی اند، بلکه همچنین مانعی در راه ساخته و پرداخته شدن افکار و عقاید «دینی و غیر دینی جدید و منطبق با درک و فهم و نیازهای امروزی» اند.

### 3- مرزهای زمانی یکتاپرستی

به بیان محقق ترک، اردغان آیدن، پرستش خدای واحد نسبت به سایر اشکال دینی، تاریخ بسیار کوتاهی دارد و تا مدت‌ها پدیده‌ای منحصر به قبیله یا قبیله‌های معین عبری زبان حوزه دینی خاورمیانه بود<sup>137</sup>.

مناطق و قبایلی که به بیان تورات و قرآن به وسیله پیامبران یکتاپرست به یکتاپرستی دعوت شده بودند، نیز بخش کوچکی از مناطق و قبایل منطقه معینی از جغرافیای دور و بر این حوزه دینی را تشکیل می‌دادند<sup>138</sup>. به بیان آیدن، تاریخ یکتاپرستی در این مناطق نیز، بیش

<sup>137</sup> Erdoğan Aydın, İslamiyet gerçeği 1, ibid, s. 35-36.

<sup>138</sup> ر. ک. شجاع‌الدین شفا، پس از هزار و چهارصد سال، جلد 1، ص 221. "و همه این‌ها، و بسیار بسیار پیش از این‌ها در سرزمینی میان «نیل تا دجله» صورت می‌گیرد...؛ با وجود این، در هیچ یک از سه کتاب مقدس آئین‌های توحیدی (تورات، انجیل و قرآن) که دست کم برای دوتای آن‌ها (مسیحیت و اسلام) ادعای جهانی بودن شده است، مطلقاً نه نامی (و خبری) از چین می‌توان

از چند صد سال پیش از ظهور یهودی‌گری، که خود قدمتی بیش از 2800 سال ندارد، به گذشته بر نمی‌گردد.<sup>139</sup> کتاب عهد عتیق، قصص مربوط به اقوام عبری و همچنین تفسیرات و محاسبات منابع یهودی نیز بر این واقعیت تأکید می‌کنند که:

- تاریخ یکتاپرستی در برابری با تاریخ بشر و همچنین در مقایسه با تاریخ ادیان متقدم غیر یکتاپرست، بسیار کوتاه بوده و پدیده‌ای با کم‌ترین ریشه‌های تاریخی است. مقایسه این تاریخ‌های دینی با تاریخ طولانی زندگی انسان هوشمند، هومو ساپین<sup>140</sup>، که آثار تأیید شده‌ای از حدود 40-50 هزار سال پیش بر جای مانده است، نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کنند که:

1- نه فقط حوزه یکتاپرستی، بلکه دوره یکتاپرستی نیز در مقام مقایسه با تاریخ بشر امروزی، بسیار محدود و کوتاه بوده و بشر تا رسیدن به یکتاپرستی، تاریخ درازی از زمان پیدایش خود در روی زمین را صرف اشکال دیگر پرستش‌های دینی کرده، یا در بی‌دینی به سر برده است.

2- حوزه مسکونی و جمعیتی یکتاپرستی تا زمان مسیحیت، یا تا حدود 2000 سال پیش، بسیار محدود بوده و از محدوده بسیار کوچک اقوام عبری زبان دور تر نمی‌رفت و،

3- یکتاپرستی فقط با ظهور دین مسیحیت، جنبه فرا قومی به خود گرفته و از دیواره‌های بسته قبایل یهودی به بیرون و به دیگر اقوام منطقه راه یافته است.<sup>141</sup>

این تاریخ را قرآن نیز تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که گویا قبل از اسلام، درس یکتاپرستی فقط به دو «طایفه یهودی و نصاری» داده شده و مختص بوده، و تازه بعد از آن بوده که اسلام آن را به صورت قرآن، برای قوم عرب نیز آورده است:

---

یافت، نه از هند و اندونزی و بقیه قاره آسیا، نه از اروپا و آفریقای سیاه و طبعاً نه از آن نیمه‌ای از دنیا که می‌باید بعداً کشف شود...» (بیشین، ص 221-222).

<sup>139</sup> Erdoğan Aydın, İslamiyet gerçeği 1, ibid, s. 35-36.

<sup>140</sup> Homo Sapiens

<sup>141</sup> Erdoğan Aydın, İslamiyet gerçeği 1, ibid, s. 36.

"قرآن را برای این برای شما فرستادیم تا نگوئید که کتاب تورات و انجیل پس بر دو طایفه یهود و نصاری فرستاده شد و ما از تعلیم درس آن کتاب الهی غافل و بی بهره ماندیم"<sup>142</sup> (سوره انعام، آیه 156).

---

<sup>142</sup> قرآن ترجمه الهی قمشه ای.

## فصل 6

### محتوی و مضمون باور دینی در ادیان تک خدائی

#### 1- تعریف و منطق «باور دینی»

دیدیم که ایمان و باور به «نیروی برتر، فوق بشری، یا فوق طبیعی» از وجوه مشخصه ادیان است، اما:

- اعتقاد به «نیروی برتر» و حتی پرستش آن، لزوماً به معنی اعتقاد به خدا نیست.

برخی از ادیان امروزی آن نیروی برتر را در انسان و برخی در طبیعت می جویند و فقط برخی به نیروی شعورمند برتر از خود، یا به خدای خالق انسان و طبیعت اعتقاد دارند. به بیان دیگر، در بسیاری از ادیان جهانشمول امروزی:

- اعتقاد به خدا و خدای یکتای خالق جهان، شرط لازم دین و دینداری نیست.

«دین» در این تعریف وسیع، به احساس علاقه قلبی و باور ذهنی انسان به «نیروی برتر» گفته می شود<sup>143</sup> و با «باور درونی» دیندار به این نیرو، عینیت می یابد. قابل توجه است که این باور ممکن است:

- به دلایلی متکی باشد، یا با هیچ دلیل، منطق و علمی نخواند و قابل توجیه نباشد. در واقع، به طور عام و معمول، این «منطقی، عقلانی، یا علمی» بودن دین نیست که دیندار را به سوی آن جلب می کند، بلکه:

- این «باور احساسی، یا نیاز روانی و عاطفی» هر فرد است که وجود دینی را لازم می شمارد، یا ضرورت آن را «ایجاد» می کند. دینی را

<sup>143</sup> Norstedts Uppslagsbok, 2000, Sweden

برای فرد، یا افرادی پذیرفتنی و برای فرد و افرادی غیر قابل پذیرش جلوه می دهد.

«اعتقاد دینی»، همانند «ایمان به دینی مشخص» نیز با منطق و استدلال عقلی و علمی آغاز نمی شود و به سبب منطقی و عقلانی بودن هم دوام نمی آورد. از این رو، در افکار عمومی، ایمان و اعتقاد دینی را به «قلب»<sup>144</sup> و احساس قلبی، مربوط می دانند تا به عقل و «ادراک عقلانی و مغزی». با این وجود، نباید فراموش کرد که کیفیت باور دینی، به نوعی از میزان دانش، فرهنگ، خرد و منطق هر جامعه، گروه دینی و شخص دیندار تأثیر می پذیرد. هم از این رو، «احساس قلبی» و «ادراک عقلانی» را نمی توان جدا از هم در نظر گرفت.<sup>145</sup>

## 2- موضوع و مضمون تک خدائی و توجیه "متکلمان اسلامی"

<sup>144</sup> بر اساس علوم زمان نزول در مکه، «قلب» معادل «مغز» فرض می شد. آیات قرآن نیز بر این اساس، قلب را اندامی با کارکردهای مختلف مغز معرفی می کنند و آن را منبع اندیشه، فهم و ادراک، و همچنین محل دریافت الهام و ابزار باور و ایمان به حساب می آورند (برای نمونه ر. ک. به سوره بقره، آیه 97 و سوره شورا، آیه 194).

این نظر بعداً بدون توجه به علمی که ثابت می کنند که ابزار و همچنین محل یادگیری، یادآوری و تفکر، مغز است و نه قلب، به صورت یک سنت اسلامی در آمده و در نوشتجات اسلامی ادامه یافته و می یابد. از آن جمله، فخرالدین رازی مفسر نامی بر این اساس برای رد نظر کسانی که مغز را محل و ابزار تفکر یادگیری، یادآوری، تفکر و دانائی می دانند، هم قرآن، هم حدیث و هم عقل را ملاک قرار می دهد و در نتیجه، محل عقل را «قلب» انسان معرفی می کند.

(Et- Tafsirul-kebir, c. 24, s. 166-168; Quoted by Turan Dursin, Kuran, s. 43).

(همچنین ر. ک. به فصل مربوط به علوم مندرج در قرآن در جلد های اول و سوم این کتاب).

<sup>145</sup> این مانند آن است که مغز و قلب و سایر اندام های بدن در امور متفاوت مشغول به کارند و کارهای مختلف انجام می دهند، اما بین مغز، قلب و اندام های دیگر هر موجود، رابطه و تناسبی متقابل و مستقیم وجود دارد. این ها هر کدام دو نوع کارکرد دارند:

- 1- کارکرد اختصاصی به عنوان یک ارگان نسبتاً مستقل و،
  - 2- کارکرد اشتراکی به عنوان بخشی از یک ارگانیسم و موجود زنده. به خاطر ضرورت این کارکرد جمعی هم هست که قلب بدون مغز، یا مغز بدون قلب و حتی این دو بدون اندام های حیاتی دیگر، در یک بدن، یا سیستم حیاتی، قابل فرض نیستند.
- عین همین حالت و رابطه برای کارکرد امور احساسی دینی (امور ایمانی و قلبی) و امور ادراکی (امور مربوط به منطق و عقلانیت) فرد دیندار وجود دارد. نه می توان این دو را از هم جدا کرد و نه می توان کارکرد متقابل و تأثیرشان بر همدیگر را ندیده گرفت.



موضوع و مضمون اساسی دین در "ادیان تک خدائی"، ایمان به خدای واحد است. این مفهوم در زمان هائی به صورت «یک خدا و تعدادی مقدسین، یا نیمه خدایان»، درک و فهم می شود. آن چه در این مورد، دین را از حوزه های دیگر متافیزیک و فلسفه جدا می کند، آن است که دین در مورد بود و نبود خدا، یا خدایان بحث نمی کند و در واقع، از هرگونه بحث "فلسفی" می پرهیزد و به جای آن، با بدیهی شمردن وجود خدا و خدایان، به توضیح رابطه انسان دیندار با خدا و خدایان می پردازد<sup>146</sup>.

برای نمونه، قرآن برای وجود خدا دلیلی نمی آورد، بلکه با بدیهی شمردن وجود خدا، در مورد ایمان به وی آیه می آورد. سرتاسر «کتاب دینی<sup>147</sup> قرآن» پر است از نتایج بدیهی شمرده شدن خدا. خدا جان می دهد و جان می ستاند. خدا پاداش می دهد و مجازات می کند. خدا خالق جهان و دانای پنهان است و از اعتراف بشر به بود و نبودش تأثیری نمی پذیرد: "و اوست کسی که شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، آنگاه دوباره زنده تان می دارد..."<sup>148</sup> (سوره الحج، آیه 66). "و اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگویند موجود شو، بیدارنگ موجود شود، سخن او حق است، و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروائی از آن اوست؛ اوست که دانای پنهان و پیدااست؛ و او فرزانه آگاه است"<sup>149</sup> (سوره انعام، آیه 73). "... ابراهیم گفت پروردگار من کسی است که زندگی می بخشد و می میراند، او (نمرود) گفت من (نیز) زندگی می بخشم و می میرانم؛ ابراهیم گفت اما خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد، تو از

<sup>146</sup> Svensk Uppslagsbok, Band 3, Förlagshuset Norden, 1952, Malmö, Sweden.

<sup>147</sup> ر.ک. به بحث مربوط به «قرآن دینی و قرآن غیردینی» در همین جلد از این کتاب.

<sup>148</sup> قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

<sup>149</sup> قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

مغربش برآور، آن کفرپیشه سرگشته (و خاموش) ماند...<sup>150</sup> (سوره بقره، آیه 258).

می بینیم که در هیچ کدام از این آیات، علت و منطبق بود و نبود خدا مورد بحث قرار نمی گیرد، چرا که قرآن نیز، «همانند هر کتاب دینی دیگر»، با بدیهی شمردن مرجع و منبع دینی خود، به نقل آثار آن می پردازد، یا در مورد آثار آن بحث می کند.

نمایندگان نهادهای دینی نیز، به تبعیت از این شیوه و سنت، از هرگونه بحث علمی و منطقی در مورد مرجع دینی خود خودداری می کنند و به جای آن، با بدیهی شمردن مرجع دینی خود، در مورد نتایج آن به بحث می پردازند. این شیوه توضیح نتایج دینی را، "علم کلام" می نامند. "روح «کلام» دفاع از دین و مبانی دینی و مذهبی با یاری گرفتن از فلسفه و علم زمان است"<sup>151</sup>، یا "غرض از علم کلام، دفاع از حریم شریعت است"<sup>152</sup>.

"کلام اسلامی" که گاهی به غلط "فلسفه اسلامی" خوانده می شود، این چگونگی را به صورت "خدای واجب الوجود" در مقابل انسان "ممکن الوجود" توضیح می دهد. این ترم "کلامی" به آن معنی است که در مورد وجود خدا و آن چه به وی منسوب است، نه می توان بحث کرد و نه سؤالی مطرح ساخت. خدا را باید «بدون هرگونه چون و چرا» واجب دید، پذیرفت و پرستید. هرگونه بحث در مورد بود و نبود خدا، ممنوع و "کفر" است و وظیفه هر دیندار، ایمان بدون بحث و اندیشه در مورد مبدأ دینی، یا «ایمان کورکورانه» به جای هرگونه «کنکاش عقلی» است. دینداران در هیچ کدام از این امور، حق سؤال و جواب ندارند، ولی به جای آن، می توانند با بحث در حول و حوش «نتایج ایمان» خود گفتگو کنند و برای اثبات باور دینی خود، دلیل بتراشند.

<sup>150</sup> قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

<sup>151</sup> ر. ک. مجید محمدی، دین شناسی معاصر، پیشین.

<sup>152</sup> سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، پیشین، ص 84.

این جا درست نقطه جدائی دین و "کلام" با «اندیشه فلسفی» است. متکلمان دینی، وظیفه دارند تا برای جا انداختن این فکر و شیوه تفکر بکوشند و برای توجیه آن، راه های چاره بیابند.

### - اندیشه دینی و نه فلسفی

البته قرآن، انسان ها را به اندیشیدن و قضاوت نیز فرا می خواند: "بدین سان خداوند آیاتش را برای شما روشن می گرداند تا اندیشه کنید"<sup>153</sup> (سوره بقره، آیه 242).

اما باید توجه کرد که در این جا «اندیشیدن» تابع «ایمان» و از آن نظر، به معنی «اندیشیدن مشروط»، یا بدون حق استفاده از «عقل و منطق بشری» است. اصل آن نیست که ابتدا، عقل و منطق خود را به کار ببری، در مورد خدا و وجود و علت وجودی وی بحث بکنی، و بعداً، اگر منطق بشری ات ایجاب کرد، به دین، خدا، یا اسلام ایمان بیاوری. نه!

اصل آن است که اول بدون هر بحث و فحص، و حتی به خاطر ترس از مجازات این، یا آن جهانی و به زور شمشیر و تهدید، ایمان بیاوری، چرا که دگراندیشی در اسلام سیاسی کفر به حساب می آید و تکلیف کافر نیز روشن است. و بعداً عقل و منطق خود را (نه برای تحقیق صحت محتوی باورهای خود، بلکه) برای توجیه و توضیح آن چه «چشم بسته و گوش بسته» پذیرفته ای، به کار بگیری و توضیح و توجیه بجوئی<sup>154</sup>. از این رو، در اندیشه دینی، از جمله در اندیشه دینی سامی و اسلام:

- «عقل و منطق» پس از «ایمان» می آید و تابع آن است، و نه برعکس.

<sup>153</sup> قرآن ترجمه بها الدین خرمشاهی.

<sup>154</sup> ر. ک. به بحث مربوط به "هفت آسمان بطلمیوس و «فهم سیال اسلامی»" در جلد اول این کتاب.

به خلاف دین، فلسفه و اندیشه فلسفی، عقل و منطق را مقدم بر هر قضاوت و ارزیابی می‌داند. به طور مثال، در امور دینی، فلسفه با پرسش‌های اساسی در مورد چگونگی و کم و کیف خلقت آغاز می‌کند و وقتی هم موضوع خالق و خلقت مطرح می‌شود، از پرسش و کند و کاو عقلانی دست بر نمی‌دارد و خود را موظف به تبعیت از باور دینی و توجیهات جبری آن نمی‌بیند. «عقل و منطق فلسفی»، بر خلاف «عقل دینی»:

1- «مستقل از ایمان» و،

2- «مقدم بر ایمان» است، و با این خصوصیات، خود را از «عقل و منطق دینی» جدا می‌کند.

به طور مثال، اگر پاسخ دینی سوالی آن است که "همه چیز را خدا خلق کرده و وی "واجب الوجود" است" و این از آن روست که هر موجودی خالق دارد، «عقل و منطق فلسفی» بی وقفه این سوال آغازین و ساده را مطرح می‌کند که: "اگر هر موجودی خالق دارد پس: «خدا را کی خلق کرده است؟»" و مانند این‌ها.

فلسفه، بر خلاف دین، ظهور هستی و «معلول بلا علت» را محال می‌داند و هم از این رو، از نظر فلسفه، وجود «واجب الوجود» بدون «علت وجودی» محال است.

فلسفه و تفکرات فلسفی جز در چنین فراخنای آزاد و بدون قید و شرط برای اندیشیدن نمی‌زاینند. این چگونگی، فلسفه را به مادر علوم، که خود بر رد دائم یافته‌ها و دست آوردهای پیشین بنا می‌شود، تبدیل کرده است. از طریق یک چنین کند و کاو عقلانی و منطقی است که فلسفه و اندیشه‌های فلسفی نهایتاً به علوم و علوم مثبت‌منجر شده و می‌شوند.

این جاست که "علم کلام" اسلامی که بر مطلق بودن دین و «تقدم ایمان بر عقل و خرد» بنا شده، راه خود را از فلسفه جدا می‌کند و نه فقط از وارد شدن به حوزه سوال و جواب مربوط به بود و نبود خدا خودداری می‌کند، بلکه حتی با مطلق شمردن وجود خدا و منابع دینی ناشی از

آن، مانند احکام قرآن، به توجیه رابطه با "خدای غیر قابل بحث" بسنده می‌کند. و از توضیح ضرورت تبعیت «مطلق» از احکام و فرامین «غیر قابل سرپیچی» کتاب (و سایر منابع دینی) فراتر نمی‌رود. "علم کلام" با مهر کفر زدن به افکار و عقاید جستجوگری که نظریات را جز در بوته کند و کاو علمی و بحث و نقد خردگرایانه نمی‌پذیرند، از رشد و نمو «فلسفه» ممانعت می‌کند و از این طریق، راه زایش علوم را هم می‌بندد.

### 3- منطق دینی، ولی نه فلسفی و نه علمی ابراهیم

دیدیم که در یک «بحث دینی»، منطق ابراهیم پیامبر به شرح آیه فوق (سوره بقره، آیه 258) در مورد این که: "... خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آورد، تو از مغربش برآور ..." پاسخی بر نمی‌انگیزد، اما در «بحث فلسفی»، اصل و اساس این ادعا مورد گفت و گو قرار می‌گیرد و ابتدا برای بر آوردن آفتاب از مشرق از سوی خدا دلیل خواسته می‌شود:

- "اول ثابت کن که خدای تو آفتاب را از مشرق در آورده است تا بعداً دیگران را برای در آوردن آن از مغرب مورد پرسش قرار دهی".

در حالی که فلسفه برای اثبات امکان این پدیده به دنبال علت و منطق می‌گردد و در مورد ممکن، ممتنع، یا محال بودن آن بحث می‌کند، «علوم» به دنباله روی از فلسفه، اساساً در آمدن آفتاب از مشرق را زیر سؤال می‌برد:

- عبارت "در آوردن آفتاب از مشرق" به این معنی است که انگار خورشید به دور زمین می‌چرخد، یا چرخانده می‌شود. "این منطق قدیمی که در همه ادیان سامی راه یافته، اساساً مغایر واقعیت موجود و علم و دانش امروزی است. چرا که در واقع، این خورشید نیست که با چرخش خود از «مشرق زمین» در می‌آید، بلکه این زمین است که با

چرخش خود از «مغرب خورشید» در می آید!<sup>155</sup> در آن صورت  
استدلال علمی به این سؤال منجر می شود که:  
- آیا نمی بایست در این آیه به جای در آوردن آفتاب از مشرق زمین،  
به در آوردن زمین از مغرب خورشید اشاره می شد؟

---

<sup>155</sup> Erdoğan Aydın, İslamiyet gerçeği 1, ibid, s. 66-67.

## فصل 7

### محتوی و منطق آغازین ایمان به خدا

#### 1- ایمان و نه اثبات

پرستش "خدا" هم همانند پذیرش «دین»، بر ایمان قلبی و احساسی، و نیاز روحی و روانی انسان بنا می شود. به "خدا" می توان ایمان آورد، یا نیاورد، ولی نمی توان خدا را با استدلال صرف عقلی و علمی به اثبات رساند، یا رد کرد<sup>156</sup>.

علم و تئوری های علمی ماهیتاً لائیک اند و جایی برای وجود خدا، یا عمل «نیروهای برتر فوق بشری» باز نمی گذارند. علم برای خلقت ماده، جهان و انسان، تئوری هائی دارد که با ادعاها و اظهارات ادیان نمی خوانند. دست آوردهای علمی نیز تماماً مادّی و قانونمند اند. تا کنون وجود هیچ مورد، اتفاق، یا پدیده ای که در خارج قانونمندی های علمی ناظر بر اشکال مختلف ماده باشد، به اثبات نرسیده است<sup>157</sup>.

<sup>156</sup> علی دشتی، 23 سال، پیشین، ص 56.

<sup>157</sup> علم در آن زمینه ها و اموری که توان تحقیق و بررسی دارد، بر اساس قوانین و قواعد مثبتّه اظهار نظر می کند، ولی در امور و موضوعاتی که هنوز توان بررسی شان را نیافته، تا زمان یافتن قرینه های علمی، سکوت می کند و از هرگونه ادعای مبتنی بر حدس، بدون پایه و اساس، یا غیر قابل اثبات می پرهیزد. در موارد و زمینه هائی هم که قرینه های علمی دارند، علم بر اساس یافته های موجود خود، پیش داوری هائی را مطرح می کند که نظریه، یا تئوری خوانده می شوند. بر این اساس، نه فقط علم لائیک است و بر مواد مثبتّه ساخته می شود، نظریه ها و تئوری های علمی هم، حتی برای آن بخش از جهان که هنوز به تصرف بشر در نیامده، لائیک اند و ناشی از قانونمندی های عناصر و مواد مثبتّه اند. به طور مثال، علم امروزی وجود حفره های سیاه رنگ همچون منابع عظیم انرژی در فضا را کشف کرده است. این حفره ها حتی ستارگان و کهکشان ها را در تنور بی قیاس خود فرو می برند و می بلعند. علم اما هنوز در آغاز شناخت این حفره های

با این وجود، به جای آن که از لائیک بودن علم این نتیجه حاصل شود که «مثلاً علم وجود خدا را رد می کند»، بهتر، یا شاید درست تر آن است که گفته شود که «علم، اثبات یا رد خدا را در برنامه کار خود ندارد»، یا بحث در مورد بود و نبود خدا، موضوع و وظیفه علم نیست<sup>158</sup>. به بیان دیگر، اثبات و رد وجود خدا در حوزه علم قرار ندارد و در واقع،

- ایمان و علم دو حوزه پیوسته، ولی مختلف بشری اند. این از آن روست که علم ناظر بر امور مثبت، قابل اندازه گیری و دسترسی است، در حالی که ایمان امری روحی و روانی است و بر احساس عاطفی و قلبی نظر دارد.

از این رو هم هست که این منطقی، یا عقلانی و علمی بودن وجود خدا نیست که دیندار را به سوی پرستش خدا جلب می کند، بلکه این باور، نیاز روانی، یا یقین احساسی و عاطفی است که وجود خدا را ضروری می سازد، یا تصویری معین از خدائی را برای دینداری پذیرفتنی و منطقی جلوه می دهد. به بیان دیگر، اعتقاد به خدا:

- با منطقی و استدلال عقلی، یا علمی آغاز نمی شود، یا از راه منطقی و استدلال عقلی به وجود نمی آید و،

---

فضائی بی قیاس است. کشف عملکرد و قانونمندی این حفزه ها حتی «ممکن است» تئوری های موجود در مورد پدید آمدن کهکشان ها و از آن طریق، منظومه شمسی و این کره خاکی را تغییر دهند. اما آن چه از نظر بحث موجود مهم است آن است که علم در این مورد نیز:

1- در انتظار هیچ پدیده غیر قابل توجیه و معجزه وار نیست،  
2- مطمئن است که این هستی ها و پدیده های نویافته را نیز از طریق قانونمندی علمی مربوط به «اشکال مختلف ماده» توضیح خواهد داد و،

3- در راه کشف قانونمندی های این یافته های جدید، روی موضوع بود و نبود خالق بحث نمی کند.<sup>158</sup> قابل توجه است که در همان حال که علم برای رد، یا اثبات بود و نبود خدا نمی کوشد، دست آوردهای علمی، قدم به قدم صحت قسمتی از مندرجات کتاب های دینی خداپرستان را مردود اعلام می کنند. به طور مثال، نظریات داروین، اصل تکاملی بی را پیش می کشد که مستقیماً اوراد و آیات مربوط به داستان آفرینش کتاب عهد عتیق، عهد جدید و قرآن را زیر سؤال می برد. اصل تکاملی داروین که با اکتشافات بعدی، هر چه بیشتر تعمیق یافته و به ثبوت رسیده، برای رد وجود خدا به وجود نیامده، ولی در همان حال، بی آن که خود بخواهد، علیه ادعاهای کتاب های دینی سامی بلند می شود. از این نوع دست آوردهای علمی فراوانند.



- به سبب منطقی و عقلانی بودن هم دوام نمی آورد، یا برای دوام آوردن، نیازمند مراجعه به منطق و استدلال عقلی و علمی نیست. با این وجود، بحث قلبی در مورد پیوند ضروری «قلب» و «مغز» و جدائی ناپذیری امور «احساسی» و «ادراکی» در این مورد نیز صادق است. نباید فراموش کرد که «کیفیت» باور به خدا، یا به آن نیروی برتری که بر نیاز روانی و احساس قلبی افراد بنا می شود، در جائی و به نوعی از میزان دانش، خرد، منطق علمی و سطح رشد فرهنگی هر کس و هر محیط اجتماعی تأثیر می پذیرد. هم از این روست که:

- خدای هر دیندار، هم وزن توان فکری و فرهنگی او و جامعه اوست. از این روست که:

- یکی می خواهد "چارکش بدوزد، کند شانه سرش"،  
 - دیگری خدای مسلط، جبار (زورگو)، متکبر<sup>159</sup> و انتقام گیر<sup>160</sup>، یا سخت کیفر دهنده<sup>161</sup> و مکار<sup>162</sup> (حیله گر) را ستایش می کند،  
 - یکی به سلطانی که بر عرش (تخت بلند سلطنتی)<sup>163</sup> نشسته (سوره بقره، آیه 29 و 255) و بر دوش کسانی، یا فرشتگانی حمل می شود (سوره الحاقه، آیه 17) باور دارد.  
 - آن یکی به خدای رحمان و رحیم و نعمت دهنده (سوره الرحمن) ایمان می آورد و،  
 - دیگری به پدر قوم، چوپان گله انسانی<sup>164</sup>، یا خالق عشق و زیبایی ها، عشق می ورزد.

در واقع، فارغ از همه رسمیت بخشیدن های دین های رسمی، هر «فرد دیندار»، لباس فرهنگی، روانی، احساسی و حتی علمی و فکری خود را به تن "خدای" خود و حتی به تن «بی خدائی» خود می کند. به

<sup>159</sup> "... المهيم العزير الجبار المتكبر..." (سوره حشر، آیه 23).

<sup>160</sup> "الله عزير ذوالانتقام" (سوره آل عمران، آیه 4).

<sup>161</sup> سوره حشر، آیه 4.

<sup>162</sup> آیه 30 سوره انفال، آیه 183 سوره اعراف، آیه 45 سوره قلم، آیه 54 سوره آل عمران، آیه

42 سوره نساء، آیه 34 سوره صافات.

<sup>163</sup> تفسیر نمونه، جلد 26، ص 348.

<sup>164</sup> ر. ک. به کتاب های عهد عتیق و عهد جدید.

بیان دیگر، فارغ از بحث بود و نبود خدا - یعنی چه به خدائی ایمان داشته باشی، یا نه - (یا چه ترم "خدا"، مفهوم رایج در ادیان سامی را برساند، یا نه):

- هر دیندار، بر اساس نیازها، توانائی‌ها و داشته‌های ذهنی، عقلی، علمی و فرهنگی خود، "خدای" مورد نیاز خود را «خلق» می‌کند، یا به آن هویت و مشخصات می‌بخشد.

## 2- چهره بشری خدایان

دیدیم که دین از پروسه‌ای تاریخی عبور کرده است. باید اضافه کرد که همراه با آن، تصور انسان از «نیروی برتر دینی»، از آن جمله از خدایان و سپس خدای خدایان (و الله اکبر)، از پروسه‌ای تاریخی گذشته و دچار تغییر شده، یا صورت‌های گوناگون به خود گرفته است.

انسان‌شناسان و مردم‌شناسان نشان می‌دهند که تصور انسان از رب‌النوع‌ها و خدایان، در آغاز و در طول دوره‌ی ادیان اولیه، بسیار عینی و انسانی بوده است. «روح قابل انتقال توتم»، که جزو ابزار کار جادوگری هم بوده، به‌طور ذهنی به درون اشیاء و اجسام منتقل می‌شده، و در جائی و شرایطی، بت‌ها را می‌ساخته، و به وقتی و شرایطی نیز به سمبل‌های طبیعی مثل ماه، ستاره، یا آفتاب منتقل می‌شده، یا الهه‌ها و خدایان باد و باران و غیره را می‌آفریده است.

قابل پیش‌بینی است که با آن که در دوره‌ی ادیان ابتدائی، تصور انسان از بت‌ها و الهه‌ها، در هر جا و هر شرایطی، به نوعی و خاص آن شرایط بوده، ولی با این وجود، موارد و مشخصاتی نیز در بین آن‌ها عمومیت داشته‌اند. به‌طور مثال، اکثر بت‌ها، الهه‌ها و خدایان اولیه: - از سوئی شبیه انسان، آن هم انسان سرقبیله بودند و،

- از سوی دیگر، شکل و فرم توت‌های قبیله‌ای و فرقه‌ای را به نمایش می‌گذاشتند.

در مراحل بعدی، تصور از «نیروی برتر»، به صورت انسان-توت‌م در آمد و این شکل قابل پرستش، در ساختن و پرداختن بت‌ها تأثیر گذاشت. بت‌ها بر اساس شباهت الهه و خدا به انسان ساخته شدند و هر بتی این شباهت را به شکلی، جنسی و نوعی بیان کرد. این شباهت با گذر زمان و به موازات تحولات دینی، ایده‌الی شدند و خدا و خدایان دوره چند خدائی، هر چه بیشتر به صورت انسان‌های برتر و فوق بشری تثبیت شدند.

قبلاً این نتیجه حاصل شد که در جریان گذر از ادیان اولیه به ادیان توحیدی و تک‌خدائی، فاصله بین انسان و خدا، هر چه بیشتر افزایش یافت. در این جریان، تصور از خدا هم رفته رفته ایده‌الی، مجازی و ذهنی تر شد و تحت تحولات بعدی اجتماعات بشری، خدا و خدایان، رفته رفته لباس زمینی خود را رها کردند و هرچه بیشتر، «فوق بشری» و دست نیافتنی شدند. بر فاصله انسان از خدا و خدایان افزود و مکان خدا و خدایان، از زمین به آسمان منتقل شد.

با وجود این تغییرات، خدای یکتا نیز به تمامی از انسان جدا نشد و فکر شباهت بین انسان و خدای واحد دوام آورد. خداوند بزرگ ادیان تک‌خدائی، کماکان در مکان و زمان خود، شباهت به سرقبیله‌ها و الهه‌های ادیان اولیه را حفظ کردند و با این چهره، به کتاب‌های دینی ادیان سامی راه یافتند. تورات در آیات متعددی این شباهت را مطرح می‌کند. خدای یهود در اکثر موارد آن است و آن می‌کند که از فرمانروایان قوم یهود انتظار می‌رفت.

این جریان اما در این حد هم باقی نماند، بلکه با افزایش توان خدا در برابر انسان، رفته رفته شباهت خدا به انسان به شباهت انسان به خدا، تغییر شکل داد. در این معنی، به جای آن که خدا به انسان شبیه باشد، از شباهت انسان به خدا بحث شد. در تورات و قرآن، به طور مثال، انسان از دمیده شدن روح خدا در قالب فراهم آمده جان می‌گیرد (سوره

سجده، آیه 9) و از آن نظر نیز شبه خدا خلق شده و به درجه احترام و سجده فرشتگان نایل می آید: "... من آفریننده انسانی از گل خشک بازمانده از لجنی بویناک هستم. پس چون او را استوار پرداختیم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده در افتید"<sup>165</sup> (سوره الحجر، آیات 29-30).

\*\*\*

شبهات "بنده" اسلامی به خدا در این حد هم باقی نمی ماند. در قرآن نه فقط از شبهات صورت انسان به خدا سخن به میان می آید، بلکه حتی به جنبه های دیگر رفتار انسانمدارانه خداوند تسری پیدا می کند<sup>166</sup>. قرآن بسیاری از خصوصیات خدا را به شکلی که در تورات آمده، تکرار می کند:

- خدا نیز به مثابه "بندگانش"، دنیای خود را در چند طبقه خلق می کند (سوره البقره، آیه 29) و بالاترین آن؛ یعنی عرش خود را بر بالای آبی قرار می دهد (سوره هود، آیه 7).

- خدا برای حفظ اسرار جایگاه خود، برج و بارو فراهم می آورد و متجاوزین به حریم خود را با تیرهای شهاب آسمانی نابود می کند<sup>167</sup> (سوره الحجر، آیات 16-18). و،

- خدا نیز، همچون "بندگانش" در مقام عرش و طبقه خود، بر تختی جلوس می کند (سوره بقره، آیه 255) و از جایی که هر روزش به اندازه هزار سال زمین است (سوره حج، آیه 47) کار زمین را تدبیر می کند (سوره سجده، آیه 5). این موارد فراوانند و فقط در این حد محدود نمی شوند.

---

<sup>165</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>166</sup> برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به بحث «خدای مورد معرفی قرآن» در همین جلد از کتاب.

<sup>167</sup> برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به بحث «منبع قرآن به بیان قرآن» در همین جلد از کتاب.

### - خدای «من»، یا خدای «ما»

در آغاز، تصور از الهه و خدا، مشترک اعضای قبیله، فرقه و گروه دینی است و خدا، یا خدایان اولیه، برای همه اعضای گروه، طایفه، قبیله و فرقه، مفهومی و تصویری یکسان دارند. اما با تحولات بعدی اجتماعات بشری<sup>168</sup>، خدا نیز هر چه بیشتر به لباس «فرد ها» و نیازهای فردی دینداران در می آید. در جریان این تحولات، بالاخره «خدای واحد گروهی»، یعنی خدائی که تصور یکسانی در جمع باورمندانش داشت، به تعداد دینداران تکثیر می شود. تصور انسان ها از خدای ذهنی مشترک شان، جنبه فردی به خود می گیرد و هر فرد دیندار، تصور خاصی را در مورد خدای خود رشد می دهد.

هم از این رو، امروزه با گذر به جامعه مدرن شهری:

- خدای هر انسان جامعه مدرن و مبتنی بر تفاوت های فردی، متناسب با دارائی ها و توانائی های ذهنی و عقلانی آن فرد است و با چگونگی و مشخصات خدایان همدین های دیگر تفاوت دارد.

این در حالی است که دین های رسمی میلیونی، ادعای درک و فهم دینی مشترک دارند و از درک "خدای واحد مشترک" حرف می زنند. رهبران دینی، دین سازان و دین فروشان فرقه های دینی و مذهبی، بر آنند تا بر این پراکندگی غالب آیند و نه فقط فهم و درک دینی یکسان، بل که حتی «خدای واحد هم شکلی» را نمایندگی کنند. آنان حتی برای تحمیل درک شخصی خود و زعمای قوم و فرقه شان به پیروان و امت خود می کوشند و با هرگونه دگراندیشی، حتی در مورد تصورات دینداران از خدای شخصی و فردی خود، مقابله می کنند.

بدیهی است که این عمل، جز از راه برپایی سازمان های دینی، نابود کردن «هویت فردی» مؤمنین، ایجاد اجبار دینی برای تبعیت از هویت دینی جمعی، و بالاخره جز از راه «تسلط بر ذهن و اندیشه مؤمنین، یا توده های معتقد به خدا»، در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی

<sup>168</sup> رشد اجتماعات و شهرنشینی، برقراری صورتبندی سرمایه داری-صنعتی، افزایش تنوعات اجتماعی، توسعه فرهنگ و رشد فردگرایی، و در نتیجه، گذر به دوره تفاوت های فردی.

و فرهنگی، میسر نیست. از این رو، حتی اگر «ایمان به خدا»، در اساس «فردی و ذهنی» است و با قلب و احساس فرد فرد انسان ها سر و کار دارد، اعتقادات دینی توده ها مستقیماً در راه تمایلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سازمان ها، رهبران و نهادهای دینی مورد استفاده قرار می گیرند. برای انجام این مهم، نمایندگان نهادهای دینی سعی می کنند درک و فهم رهبران دینی از خدا را به «تتها درک و فهم دینی» تبدیل بکنند و به آن «رسمیت» ببخشند. در این بستر:

- باور به «خدای واحد هم شکل»، به عنوان مبنای عضویت در سازمان دینی و فرقه ای مورد استفاده قرار می گیرد و آن نیز،
- تبعیت از مناسبات معین اقتصادی و خط معین سیاسی رهبران دینی را به دنبال می آورد.

این است که از زمانی که «باور دینی» از حوزه احساسی و عاطفی فردها خارج می شود و با باور جمع مؤمنان پیوند می خورد، از حوزه «دینی» دور می افتد و در حوزه «دنیوی» قرار گرفته و به صورت ابزار قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در می آید.

باور دینی در قرآن، فردی و خصوصی است<sup>169</sup>. این است که با «اجتماعی شدن» باوردینی، رابطه احساسی و روانی بین انسان و خدای شخصی و خصوصی اش به هم می خورد. دین از اختیار و حوزه فرد خارج می شود و در اختیار و کنترل نهادها و نمایندگان دینی قرار می گیرد. با این تعویض، «رابطه انسان با خدایش» با «رابطه انسان با نمایندگان خدا» پیوند می خورد. دینداری، نه ایمان به خدای یکتا، بلکه ایمان به نمایندگان زمینی خدا معنی می دهد. با این تعویض، دین از محتوی و مضمون دینی خالی می شود، پیوندهای دینی جای خود را به پیوندها و مصلحت های دنیوی می دهد و تبعیت سیاسی به جای ایمان دینی می نشیند.

این اتفاق، پایان دین و دینداری به مفهوم «ایمان به خدای واحد» را به ثبت می رساند.

---

<sup>169</sup> ر. ک. به بحث مربوطه در فصل «باور دینی و خدا شناسی در اسلام» در این جلد از کتاب.

---

## فصل 8

### دین، باور دینی و خدا شناسی در اسلام

#### دین به بیان قرآن

##### 1- دین به معنی ایمان قلبی

در قرآن کلمه «دین» 92 مرتبه آمده است، اما همه این ها، «دین و دینداری» معنی نمی دهند. سیزده مورد از آن ها به معنی آخرت و روز جزا آمده<sup>170</sup> و در چهار جا به همراه کلمه «القیم» (الدین القیم) به معنی درست و استوار به کار رفته است<sup>171</sup>. این کلمه، در برخی جاها نیز، «رسم، آئین و قانون حاکم» (فی دین الملک) (آیه 76 سوره یوسف)

---

<sup>170</sup> آیه 4 سوره الفاتحه؛ آیه 35 سوره الحجر؛ آیه 82 سوره شورا؛ آیه 20 سوره الصافات؛ آیه 78 سوره ص؛ آیه 12 سوره الذاریات؛ آیه 56 سوره الواقعة؛ آیه 26 سوره المعارج؛ آیه 46 سوره المدثر؛ آیات 18، 17، 15 سوره الانفطار؛ آیه 11 سوره المطففین.  
<sup>171</sup> آیه 36 سوره توبه؛ آیه 40 سوره یوسف؛ آیات 30 و 43 سوره الروم.

معنی می دهد. دین اما در مفهوم «دین»، مترادف با «خدمت، وابستگی، تسلیم و تبعیت» به کار رفته است<sup>172</sup>. برای نمونه، در آیه 52 سوره النحل، دین به معنای وابستگی و اطاعت دائمی و همیشگی به "الله" است:

"و آنچه در آسمان و زمین است، از آن اوست و دین و اطاعت همیشه مخصوص اوست ..."<sup>173</sup>.

از این نظر و بر اساس این و سایر آیات مربوطه:  
- دینداری در اسلام با پذیرش خدا و تسلیم در برابر وی تحقق می یابد.

بر اساس آیات دیگر قرآن، این پذیرش و تسلیم، قبل از همه «قلبی» است: "و کسانی از مردم هستند که می گویند به خدا و روز واپسین ایمان آورده ایم، ولی آنان مؤمن نیستند؛ (چرا که) در دلهایشان بیماری هست..."<sup>174</sup> (سوره بقره، آیه 8 و 10). و این حتی مقدم بر پذیرش «اسلام» است: "اعرابیان گفتند ایمان آورده ایم. بگو هنوز ایمان نیاورده اید، ولی (بهرتر است) بگوئید اسلام آورده ایم چرا که هنوز ایمان به دلتان راه نیافته است..."<sup>175</sup> (سوره حجرات، آیه 14).

بر این اساس، دینداری در اسلام:  
- «صرفاً» با به جا آوردن شرط «ایمان قلبی به خدا»<sup>176</sup> تحقق می یابد. به بیان دیگر، اصل و اساس دین در اسلام، «صرفاً» «ایمان و اعتقاد قلبی به خداست».

<sup>172</sup> Turan Dursun, Koran Ansiklopedisi, Cilt 4, ibid, s. 212 -213.

<sup>173</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی و قرآن ترجمه محی الدین الهی قمشه.

<sup>174</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>175</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>176</sup> به نظر مفسران و شرعت سازان معروف قرآن، ایمان امری «قلبی»، یا «قلبی و زبانی» است. اما از آن جا که بدون ایمان قلبی، اعتراف زبانی فاقد ارزش است، پس ایمان در قرآن و اسلام امری قلبی است. "ایمان فقط کار قلب و درک معرفت قلبی است". شریعت سازان اسلامی، از آن جمله صفان ابن جهم، فخرالدین رازی، امام غزالی، ابو منصور الماتوردی و سایرین با تفسیر آیات قرآن، از آن جمله آیات و سوره های 106 نحل، 22 مجادله، 41 مائده، 14 و 17 مؤمنون، 5، 36



با «صرف» پذیرش، یا رد «ایمان قلبی» به «خدای واحد»، کسی مسلمان و دیندار<sup>177</sup> می شود، یا از مسلمانان و دینداری در می آید. آیات قرآن همچنین علت نزول قرآن و «وظیفه پیامبری» رسول را دعوت به ایمان به خدای واحد اسلام می دانند. طبق این آیات نیز «دین» در اسلام، صرفاً مترادف با «ایمان به خداست» و، - هیچ عامل و شرط دیگری نمی تواند با شرط «ایمان به خدا» برابری کند، یا تعویض شود.

البته قرآن برای «به گمراهی نیفتادن» مؤمنین، ایمان به امور اساسی دیگری را هم شرط قرار می دهد: "ای کسانی که ایمان آورده اید، به خداوند و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده است و کتابی که از پیش نازل کرده است، ایمان بیاورید و هر کس به خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش و روز بازپسین کفر به ورزد، به گمراهی دور و درازی افتاده است"<sup>178</sup> (سوره نساء، آیه 136).

ایمان به این امور اما، جزو محتوی و مضمون دینی به معنی «ایمان به خدا» نیست، بلکه از نتایج آن است. طبق منطق خود این آیه نیز، ایمان به این امور، همچون اعتقاد به پیامبر و پیامبران، یا باور کردن به روز رستاخیز و جزاء نسبت به موضوع ایمان به خدا، «ثانوی» است. از نظر قرآن:

1- با صرف وجود ایمان به این امور، ولی بدون تحقق ایمان به خدا، کسی دیندار نمی شود و بر عکس،

2- فقدان ایمان به این امور (به شرط وجود ایمان به خدا)، به «بی دینی و خروج از دین» نمی انجامد. عدم ایمان به این امور، ممکن است

---

و 38 توبه، 38 انفال، 68 فرقان و آیات متعدد بقره و نساء این نتیجه گیری را تأیید می کنند (ر. ک. به 99-105، Turan Dursun, Koran Ansiklopedisi, Cilt 7, ibid, s. 99-105)

<sup>177</sup> بر اساس آیه 14 سوره حجرات، همیشه «مسلمان شدن» با ایمان آوردن به خدای مورد معرفی اسلام، یکی نیست. (ر. ک. به بحث مربوط به «ایمان دینی، تبعیت سیاسی» در جلد سوم این کتاب.)  
<sup>178</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

"گمراهی" و گناه به حساب آید و مجازاتی هم در پی داشته باشد، ولی "گمراهی و گناه"، در هر صورت، با «بی دینی و خروج از دین»، یا با «ردّ و کفر دینی» دوتاست و فرق می کند.

تکرار می کند که بر اساس آیات قرآن:

1- فقدان «محتوی دینی»، که در قرآن به معنی «ایمان قلبی به خدای واحد» است، مترادف با «بی دینی و خروج از دین» است، اما:  
2- ترک یا فقدان هر باور و «امر ثانوی دینی» (مثل ترک به جای آوردن عبادات)، اگر گناه هم به حساب بیاید، «بی دینی و خروج از دین» نیست.  
به بیان دیگر:

- هر کس با باور قلبی به محتوی و مضمون دینی (با ایمان به خدای واحد)، دیندار و مسلمان می شود و با ترک آن (ترک ایمان به خدای واحد) نیز، از دین و اسلام خارج می شود. بر عکس،  
- با به جا آوردن اعمال و حتی عبادات دینی که نسبت به ایمان به خدا «ثانوی» اند (تا زمانی که ایمان به خدای واحد حاصل نشده)، دینداری حاصل نمی شود. با ترک این امور نیز، تا زمانی که ایمان دینی باقی است، بی دین نمی شود. از این رو:  
- لازمه تحقق دینداری، فقط «ایمان به خدای واحد» است، ولی انجام، یا ترک «امور ثانوی» دینی، نه لازمه تحقق دینداری است و نه کسی را بی دین می کند. گناه، یا ثواب بودن به جا آوردن، یا نیاوردن این امور نیز، اصل و اساس دینداری و بی دینی، یا مسلمانی<sup>179</sup> و غیر مسلمانی را تغییر نمی دهد، و کسی را با، یا بی دین نمی کند.

## 2- دین به معنی «ایمان فردی»

<sup>179</sup> بر اساس آیه 14 سوره حجرات، «مسلمان شدن» همیشه با ایمان آوردن به خدای مورد معرفی اسلام، یکی نیست. (ر. ک. به بحث مربوط به «ایمان دینی، تبعیت سیاسی» در جلد سوم این کتاب). از این رو، اگر چه در این جا، ایمان دینی مورد بحث به معنی «ایمان دینی اسلامی» است، تا حد ممکن از به کار بردن کلمه «اسلام» که همیشه مترادف با مؤمن دینی نیست، خودداری می شود.

قبلاً این نتیجه حاصل شده که «ایمان دینی» روحی، روانی و احساسی (خصوصی) هر فرد است. در نتیجه، ایمان دینی در اسلام، هم «خصوصی» و هم «فردی» است. طبق آیات قرآن نیز، این فرد است که برای ایمان به خدای واحد، دعوت می‌شود. و نیز این فرد است که ایمان می‌آورد و پاداش می‌گیرد، یا نمی‌آورد و مجازات می‌شود. در جامعه قبیله‌ای زمان دعوت، هنوز فردیت اعضاء قبایل، رشد نکرده و شکل نگرفته بود و هر عضو قبیله و عشیره نیز تابع بی‌اراده تصمیمات رهبران خود به حساب می‌آمد. با این وجود، حتی در آن شرایط، برای ایمان آوردن به خدا، نه فقط جمع و قبیله، بلکه فرد ها و اعضای قبائل مورد خطاب قرار می‌گرفتند و دعوت می‌شدند.

آنان همچنین برای ایمان آوردن، نیازمند اجازه، یا تأیید رهبران خود نبودند. هر فردی می‌توانست با جدا شدن از گروه خویشاوندی و قبیله خود، راه ایمانی خود را راساً طی بکند. از آن پس نیز، زندگی در یک جامعه، یا عضویت در یک گروه خویشاوندی، یا دینی، اصل مسئولیت فرد ها را از بین نمی‌برده، و فردی بودن «ایمان و بی‌ایمانی» افراد را نفی نمی‌کرده است. این اصل، در سنت های اسلامی به صورت ضرب المثل « هر کس را در قبر خود قرار می‌دهند» نقل می‌شود. در این معنی، بر اساس دعوت قرآن:

- هر کسی به طور فردی ایمان می‌آورد، یا نمی‌آورد،
- هر کسی مسئول انتخاب راه خود است و،
- هر کسی به طور فردی، جوابگوی راه دینی مورد گزینش خود است و به عنوان شخص و فرد، پاداش و مجازات دریافت می‌کند.

#### - عبادات همچون محصول ایمان دینی

کسانی به جا آوردن عبادت را معادل و جزو دین می‌دانند، ولی همان گونه که در بحث پیشین نتیجه حاصل شد، حتی اگر ترک عبادات در ترم دینی «گناه» به حساب بیاید، کسی را بی‌دین و نامسلمان نمی‌کند. این به تنهایی می‌رساند که در اسلام، عبادات نیز:

- 1- دین و شرط دینی نیستند، بلکه:
- 2- از آثار دینی و از نتایج ایمان به خدای واحد به حساب می آیند.
- این است که عدم به جا آوردن عبادات، مسلمانی را نامسلمان و دینداری را بی دین، یا کافر نمی کند. این ویژگی فقط مخصوص «ایمان به خداست». شاید از همین رو هم هست که:
- 1- اولاً آیات مربوط به عبادات، پس از آیات مربوط به دعوت به ایمان به خدای واحد، نگارش یافته اند و،
- 2- ثانیاً آیات مربوط به عبادات نیز از جمله آیاتی اند که بعداً بر اثر مناسبات سیاسی دوره رسول، دچار تغییر شده- منسوخ شده، یا از نو به نگارش در آمده اند.

#### - فردی بودن شکل عبادات

آیا اگر ایمان به خدا امری فردی و خصوصی است و در رابطه هر کس با خدای خود شکل می گیرد، در آن صورت، «شکل نیایش و عبادت» نمی تواند امری فردی و خصوصی هر کس به حساب نیاید. با این وجود، دیگر نمی توان همه را مجبور به انجام شکل معینی از نیایش و عبادت کرد. در نتیجه، قضاوت در مورد به جا آوردن، یا نیاوردن و حتی چگونه به جا آوردن عبادات، به مسأله هر «فرد» تبدیل می شود. مثلاً چه کسی می تواند به یکی که به نیایش قلبی معتقد است و از این راه به نماز و دعای خدای خود بر می خیزد، ایراد بگیرد و نیایشی را که با نماز سنتی حاوی رکوع، سجود و ذکر اوراد تکراری و غیره دوتاست، محکوم و غیر قابل قبول خداوند اعلام کند؟

نوع و چگونگی به جا آوردن عبادات سنتی موجود، نه موضوعی دینی، بلکه واقعه ای تاریخی اند<sup>180</sup> و بسته به شرایط مختلف اجتماعی و دینی، در طول زمان توسعه اسلام، شکل گرفته است. برای نمونه، بر اساس تحقیقات به عمل آمده، "هیچ مدرکی وجود ندارد که محمد

<sup>180</sup> گولذیهر و سیمون دوران، ر. ک. به دکتر روشنگر، پیشین، ص 132.

خود نمازهای پنجگانه را برای پیروانش مقرر کرده باشد<sup>181</sup>. هنگامی که محمد در مکه اقامت داشت، روزانه دو مرتبه و زمانی که به مدینه مهاجرت کرد، به تقلید از یهودی‌ها، روزانه سه مرتبه، نماز می‌گذارد. بعداً هنگامی که اسلام به ایران وارد شد، ایرانی‌ها نماز را به پنج مرتبه در شبانه روز افزایش دادند<sup>182</sup>. از این زاویه، مقایسه تفاوت‌های موجود در بین آیات مربوط به عبادات، از آن جمله در بین آیات 114 هود و 130 طه مربوط به ترتب به جا آوردن نماز، قابل توجه است: «دو طرف روز و پاسی از شب نماز بپا دار که نیکی‌ها بدی‌ها را ناپود می‌کند»<sup>183</sup> (سوره هود، آیه 114). «... پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به ستایش پروردگارت را تسبیح گوی و کناره‌های شب و اواخر روز نیز تسبیح بگوی شاید که خوشنود شوی»<sup>184</sup> (سوره طه، آیه 139) به، یک بار دیگر نشان می‌دهد که:

- 1- نوع و شکل به جا آوردن عبادات نیز «امری فردی و خصوصی» و بسته به خواست و انتخاب هر فرد، قابل تغییر است و،
- 2- عبادات، نه دین و ایمان دینی به خدا، بلکه محصول و نتیجه ایمان دینی، و نسبت به آن «ثانوی» است.

#### - «تسلیم و بندگی» نیز ایمانی و قلبی است

محتوی «تسلیم، تبعیت و بندگی در برابر خدا»، که در لا به لای قرآن مطرح شده نیز مورد گفت و گو است. متشرعین و نمایندگان حکمرانی‌های دینی و اسلامی، «تسلیم و بندگی در برابر خدا» را به معنی «تسلیم و تبعیت از احکام «دینی» و «غیردینی» قرآن، و همچنین از دستورات رسول و از آن پس نیز، از فتاوی رهبران دینی،

<sup>181</sup> Charles C. Torry (1967): The Jewish Foundatio of Islam, P. 40, Refer to Roshangar, ibid, s. 132.

<sup>182</sup> Carl Brockelmenn (1950): History of the Islamic Peoples, referd to Roshangar, ibid, s. 132-131.

<sup>183</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

<sup>184</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

سیاسی و فرقه‌ای»، تفسیر و تعبیر می‌کنند. این نظر اما، بر یکی شمردن «خدا» و «پیامبر»، و همچنین بر یکی دیدن «پیامبر» و «رهبران دینی» متکی است و رد خداوندی خدا به حساب می‌آید.

در ضمن، در جلد سوم این کتاب به تفصیل خواهیم دید که در قرآن، هیچ حکم دینی در مورد «ابدی بودن» احکام ناظر بر حکومت اسلامی رسول و «قرآن دنیوی» وجود ندارد. خواهیم دید که در سرتاسر قرآن بالغ بر 6200 آیه، هیچ آیه و حکمی در مورد ادامه حکومت دینی و اسلامی در دوره بعد از رسول نیست و البته که عدم وجود حتی یک آیه در این مورد، در کتابی که منتسب به خداست، نه تصادفی، بلکه به معنی منع اجرای این احکام در آینده و پس از رسول است<sup>185</sup>.

خواهیم دید که شرط تداوم تبعیت سیاسی از رسول و احکام زمان حکومت اسلامی وی، ابداع حکمرانان دینی دوره پس از رسول است و بعداً، یعنی در دوره حکومت‌های اسلامی پس از فوت رسول، ساخته و پرداخته شده است. در این دوره، همچنین «بندگی و تسلیم در برابر خدا» به «بندگی و تسلیم در برابر رهبران و ائمه دینی و سیاسی» تعبیر و تفسیر شده است. از این رو، اگر تعریف «ایمان دینی» را به شرحی که گذشت، به معنی «ایمان قلبی» به خدا بدانیم، در آن صورت:

- تسلیم، بندگی و تبعیت «دینی» نیز، به تبعیت از آن، امری روحی و قلبی است و به پیوند درونی و باور ایمانی فرد مسلمان اطلاق می‌شود. به بیان دیگر:

- «ایمان قلبی به خداوند»، «تنها» شکل بیان ممکن «تسلیم، تبعیت و بندگی» در برابر خداست و به طور مستقیم، هیچ عمل دنیوی را در بر نمی‌گیرد. در نتیجه:

الف- کسی که به این شرط «تسلیم و تبعیت قلبی» نایل شود، با ترک، یا رد هر حکم قرآنی و غیر قرآنی (شامل عبادات، احکام رسول و فتاوی سایر «بندگان»)، بی دین نمی‌شود و بر عکس.

185 ر. ک. به بحث مربوطه در جلد سوم این کتاب.

ب- کسی که به این جا نرسد، با هر عبادت و «عمل دینی» نیز، وارد و واجد دین نمی شود.

### 3- اصل دینی و تغییر مضمون «بندگی» اسلامی

در جلد سوم این کتاب به تفصیل توضیح داده شده که مضمون عملی «بندگی و تسلیم»، همراه با «تحول و تکوین مبانی دینی- سیاسی اسلام در دوره رسول» دچار تغییر شد. دینی که در آغاز فقط ایمان و اعتراف قلبی و فردی به وجود خدای خالق و دوری از بت پرستی را تبلیغ می کرد و شرط می گذاشت، بعداً با لزوم تبعیت از احکام «دینی- عبادی» و «دینی- دنیوی» (اجتماعی، سیاسی و حقوقی) در هم آمیخت. و بالاخره مضمونی یافت که هم «بندگی و تسلیم در برابر خدا» و هم «تسلیم در برابر تصمیمات رسول» را در بر می گرفت. این دوره با نزول آیات «دنیوی» و «غیر دینی» مشخص می شود. با این وجود، بر اساس نتیجه گیری پیشین این بحث، عدم تبعیت از آیات ناظر بر امور «غیر دینی»، یا احکام سیاسی و حکومتی رسول، حتی اگر برای مسلمانان آن دوره، اجباری بود و عدم اجرای شان گناه به حساب می آمد، هیچ مسلمانی را «غیر مسلمان» و دینداری را «بی دین» نمی کرد. همچنین، تبعیت از آیات ناظر بر امور ثانوی، یا اموری که مستقیماً شامل ایمان به خدای واحد اسلامی نیست، به تنهایی باعث دیندار شدن کسی نمی شد، یا نمی توانست باشد. هم از این رو، حتی در این دوره، آیات ناظر بر امور «غیر دینی» قرآن، جزو دین (به مفهوم ایمان قلبی به خدا) به حساب نمی آمدند. این نبود جز آن که طبق آیات قرآن:

- 1- رسالت رسول به عنوان پیامبر، صرفاً شامل امور «دینی» بود و صرفاً دعوت به ایمان به خدای واحد را در بر می گرفت و،
- 2- حکومت بر جامعه مسلمانان در مدینه، نه وظیفه رسالت دینی پیامبر، بلکه ناشی از وظیفه حکومت دنیوی ایشان بر جامعه مسلمانان

آن روز بود. به این خاطر بود که در زمان رسول نیز، پذیرش، یا عدم پذیرش احکام غیر دینی و همچنین اجرا، یا عدم اجرای آن احکام، کسی را با، یا بی دین نمی کرد و جز در حد ضرورت تبعیت شهروندان از مقررات جامعه اسلامی، نبود. به بیان دیگر:

- حتی اگر عدم تبعیت از احکام «غیر دینی» قرآن، مجازات عدم تبعیت از احکام حکومتی و سیاسی رسول را در پی می آورد، ولی کاری با «بی دینی و کفر» مؤمنین به خدای واحد نداشت. بدین معنی، درست است که این احکام برای کسانی که در این جامعه اسلامی زندگی می کردند، اجباری بوده، اما حتی مسلمانانی که به جرم عدم رعایت احکام ناظر بر امور «غیر دینی» مجازات می شدند، "کافر و بی دین" به حساب نمی آمدند، بلکه به عنوان «مسلمانان مجرم»، یا "منافق" («مسلمان» دو رو و مجرم) و غیره، مورد مجازات قرار می گرفتند.

حتی دستورات روزانه رسول در امور غیر دینی، "واجب دینی" به حساب نمی آمدند، یا نمی توانستند به حساب بیایند. به طور مثال، احکام مربوط به شرکت در جهاد، یا حتی در نماز جماعت، برای مسلمانانی که در آن جامعه می زیستند، مثل نفی و رد خدای واحد نبود و کسی را بی دین نمی کرد. مسلمانانی که در بیرون آن جامعه زندگی می کردند مجبور به شرکت در این امور نبودند. آنان به سبب نداشتن تعهد شهروندی، فقط موظف به «تبعیت دینی، یا ایمان قلبی به خدای واحد» بودند. در نتیجه، اجبار دینی، به معنی اجبار غیر دینی و تبعیت از تصمیمات سیاسی جامعه اسلامی رسول را نبود.

از مقایسه این اشکال برخوردار با احکام دینی و غیر دینی قرآن در زمان رسول نیز این نتیجه حاصل می آید که با وجود «تغییر و تحول مبانی دینی- سیاسی اسلام در دوره رسول»،

- نه شرط «ایمان به خدای واحد» از بین رفت و،

- نه «تسلیم، تبعیت و بندگی در برابر خدا»، محتوی و مضمون دینی خود، به مفهوم «ایمانی و قلبی» را از دست داد<sup>186</sup>.

<sup>186</sup> ر. ک. به بحث مربوطه، تحت عنوان "پروسه تکوین دینی اسلام" در همین جلد از کتاب.



بر اساس این نتیجه گیری و اصل تفاوت دینی و غیر دینی، هیچ اجبار دینی برای اجرای آیات «قرآن دنیوی»، یا سنت های رسول در امور «دنیوی» وجود ندارد. آیات و احکام «غیر دینی»، بر این اعتبار، از آیات «دینی» و ناظر بر «تسلیم و تبعیت قلبی از خدا» جدا می شوند. این نتیجه گیری در جلد سوم کتاب مورد بحث مجدد قرار خواهد گرفت.

#### 4- مرزهای باور دینی اسلام و مشیت الهی

دیدیم که «ایمان به خدا» به معنای «بندگی و وابستگی فرد به خدا و اعتراف به وجود و تسلیم قلبی در برابر خدا»، محتوی و مضمون دینی اسلام را تشکیل می دهد. اما ایمان به وجود خدا باور به چه اموری دیگری را هم به همراه می آورد، سؤالاتی اند که باید پاسخ شان را در قرآن جست. آیات قرآن، از آن جمله آیات و سوره های 22-23 زمر، 41 مائده، 107 انعام؛ 31 رعد، 13 سجده، 118-119 هود، 93 نحل، 31 مدثر و غیره، خدای اسلام را با خصوصیات و ویژگی هائی چند معرفی می کنند.

خدای قرآن، نه فقط خالق بشر، بلکه "مالک" بشر "بنده و برده" هم هست. بر اساس سنت های موجود در جامعه برده داری، برده فقط می تواند با تبعیت و خوش خدمتی خود، دل صاحبش را به دست آورد، اما او قادر به تغییر تصمیم مالک و صاحب، یا بازنویسی سرنوشت خود نیست. مالک و صاحب "بنده و برده" می تواند به خاطر این، یا هر سبب دلخواهی، به "برده" خود نعمت و آزادی ببخشد، یا نبخشد.

در قرآن نیز، خداوند سرنوشت هر "برده و بنده" اش را خود تعیین می کند. خدا هر که را که «خود» بخواد هدایت می کند و هر که را هم که نخواهد، به ضلالت می اندازد. چشم و گوش یکی را برای هدایت می گشاید و از ارتکاب به گناه باز می دارد، و چشم و گوش یکی دیگر را می بندد و مانع هدایتش می شود. "در قرآن بیش از پنجاه

آیه وجود دارد که هدایت و ضلالت را از آن خدا می‌داند<sup>187</sup>: "و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداوند است، هر که را خواهد ببخشد و هر که را خواهد عذاب کند".<sup>188</sup> (سوره آل عمران، آیه 129). "... خداوند است که هر کس را بخواهد پاکدل می‌سازد..."<sup>189</sup> (سوره نور، آیه 21). "... خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند"<sup>190</sup> (سوره نور، آیه 46). "... و هر کسی که خداوند در بیراهی گذارده باشد، هرگز برای او بیرون شدی نخواهی یافت"<sup>191</sup> (سوره النساء، آیه 143). هر که را خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام می‌گشاید، و هر که را بخواهد گمراه کند سینه اش را تنگ و سخت می‌نماید..."<sup>192</sup> (سوره انعام، آیه 125).

در قرآن "به حکم «تقدیر»، سعادت و شقاوت هر فرد بر حسب مشیت الهی از ازل محتوم است". این سرنوشت، نه سببی و نه چرایی دارد.

همچنین خدا ثروت و دارائی را هم خود قسمت می‌کند، یعنی یکی را فقیر، نادر و گرسنه و دیگری را ثروتمندی توانا و حاکم بر مقدرات خود و مردم خلق می‌کند: "آیا ایشان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند (نه بلکه) ما زیستمایه شان را در زندگی دنیا در میان آنان تقسیم می‌کنیم؛ و بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر به مرتبه هائی بلند برتر داشتیم تا بعضی از آنان

187 ر. ک. به علی دشتی، 23 سال، پیشین، ص 315-314؛ شجاع الدین شفاء، پس از 1400 سال، جلد دوم، پیشین، ص 124-126.  
 188 قرآن ترجمه تفسیر المیزان.  
 189 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.  
 190 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.  
 191 قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.  
 192 قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

بعضی دیگر را به خدمت بگیرند... (سوره زخرف، آیه 32) "... و خداوند هر که را بخواهد بی حساب روزی می بخشد" <sup>193</sup> (سوره نور، آیه 38).

باور به آفریده شدن خیر و شر از سوی خدا و ایمان به مشیت محتوم خدا، بخش تکمیلی محتوی و مضمون دینی اسلام به حساب می آید. در اسلام هیچ کاری خارج از اراده خدا انجام نمی پذیرد و حتی هیچ زشتی، یا زیبایی بدون خواست وی تحقق نمی یابد. این هر دو محصول خلقت اویند. "شیطان" اگر مردم را از راه راست باز می دارد و زشتی می آفریند، جز با اجازه و موافقت خداوند قادر به عمل نیست. وجود هم خوبی و خیر، و هم بدی و شر، همه ناشی از خواست، و اراده خداست. وجود جنگ و کشتار نیز از آن جمله است: "...اگر خدا می خواست کسانی که بعد از ایشان آمدند، پس از روشنگری هائی که برایشان آمد، کشمکش و کار و زار نمی کردند؛ .. و اگر خدا می خواست کشمکش و کارزار نمی کردند، ولی هر آنچه اراده کند انجام می گیرد" <sup>194</sup> (سوره البقره، آیه 253)

در ضمن، تقدیر و مشیت الهی بر آن حکم می کند که همه به راه راست نروند و هدایت نشوند. این از آن روست که خداوند جمعی را فقط برای عذاب و شکنجه دادن در جهنم خلق کرده است: "اگر پروردگارت می خواست تمامی اهل زمین ایمان می آوردند؛ تو نمی توانی مردم را در فشار قرار دهی تا ایمان بیاورند" <sup>195</sup> (سوره یونس، آیات 100-99). "و به راستی بسیاری از جن و انس {انسان} را برای دوزخ آفریده ایم..." <sup>196</sup> (سوره اعراف، آیه 179).

<sup>193</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>194</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>195</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان و ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>196</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

این مشیت و تقدیر تا به جایی است که خداوند قبلاً به جهنم قول داده که آن را از مخلوقات خود پر خواهد کرد. بدیهی است که او قبلاً می داند که اینان چه کسانی اند. اشتباهی جهنم چنان سیری ناپذیر است که هر تعدادی را هم که از جن و انسان دریافت کند، باز هم در برابر سؤال خدا، تعداد بیشتری را طلب خواهد کرد: "اگر می خواستیم همه کس را هدایت عطا می کردیم، ولی این سخن از من مقرر شده {قول داده ام} که جهنم را از جن ها و آدمیان جملگی پر می کنم"<sup>197</sup> (سوره سجده، آیه 13). "... وعده پروردگارت (چنین) سرانجام گرفته است که جهنم را از جن و انسان جملگی پر خواهیم کرد"<sup>198</sup> (سوره هود، آیه 119). "روزی که به جهنم گوئیم آیا پر شدی؟ و گوید آیا باز هم بیشتر هست؟..."<sup>199</sup> (سوره ق، آیه 30). به این ترتب، خداوند از سوئی انسان را برای سوختن در جهنم خلق کرده و از سوی دیگر، برای هدایت وی پیامبرانی تعیین کرده و او را برای گناهایی که مقرر و جبری اند، مسئول می شناسد و به امتحان می کشد. ایمان به خدای اسلام، ایمان به این سرنوشت محتوم «دوگانه غیر قابل توجیه و توضیح» را هم در بر می گیرد.

این موضوعات متعارض و غیر قابل توجیه عقلی، هیچ چون و چرایی نمی پذیرند و وظیفه مؤمنین به خدای مورد معرفی اسلام، جز ایمان به تمامی این امور دینی نیست. عقل دینی، هیچ منطق مخالفی را نمی پذیرد و هر پرسشگری را با کفر برابری می کند. ایمان به خدای یکتای اسلام و قرآن با یک چنین ویژگی هائی، خود را از ایمان به خدا، خدایان و مضامین یکتاپرستی ادیان دیگر متمایز می کند<sup>200</sup>.

<sup>197</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان.

<sup>198</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>199</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی.

<sup>200</sup> جهت توضیحات بیشتر ر. ک. به بحث مربوطه تحت عنوان "پروسه تشکل باور دینی اسلام در نقطه تلاقی گرایشات دینی عربستان" در همین جلد از کتاب.

آدرس برای خرید عمده و اظهار نظر: [ggheyredini@yahoo.com](mailto:ggheyredini@yahoo.com)